

چرا ایران تصمیم گرفت جلوی جمهوری آذربایجان قدرت نمایی کند؟

## دوستی دشمنان

صفحه سوم

## مولوی کجایی است؟

صفحه هفت

مناقشه قفقاز در گفت و گو با سید حسن امین؛

## اردوغان، کارگردان آشوب های منطقه

صفحه چهار و پنج



چگونه ترکیه و رژیم صهیونیستی الهام علی اف را بازیچه کرده اند

# بدهستی دلقک باکو

صفحه دو

آنچه به کس نتوان گفت

## وقت حساب گشی



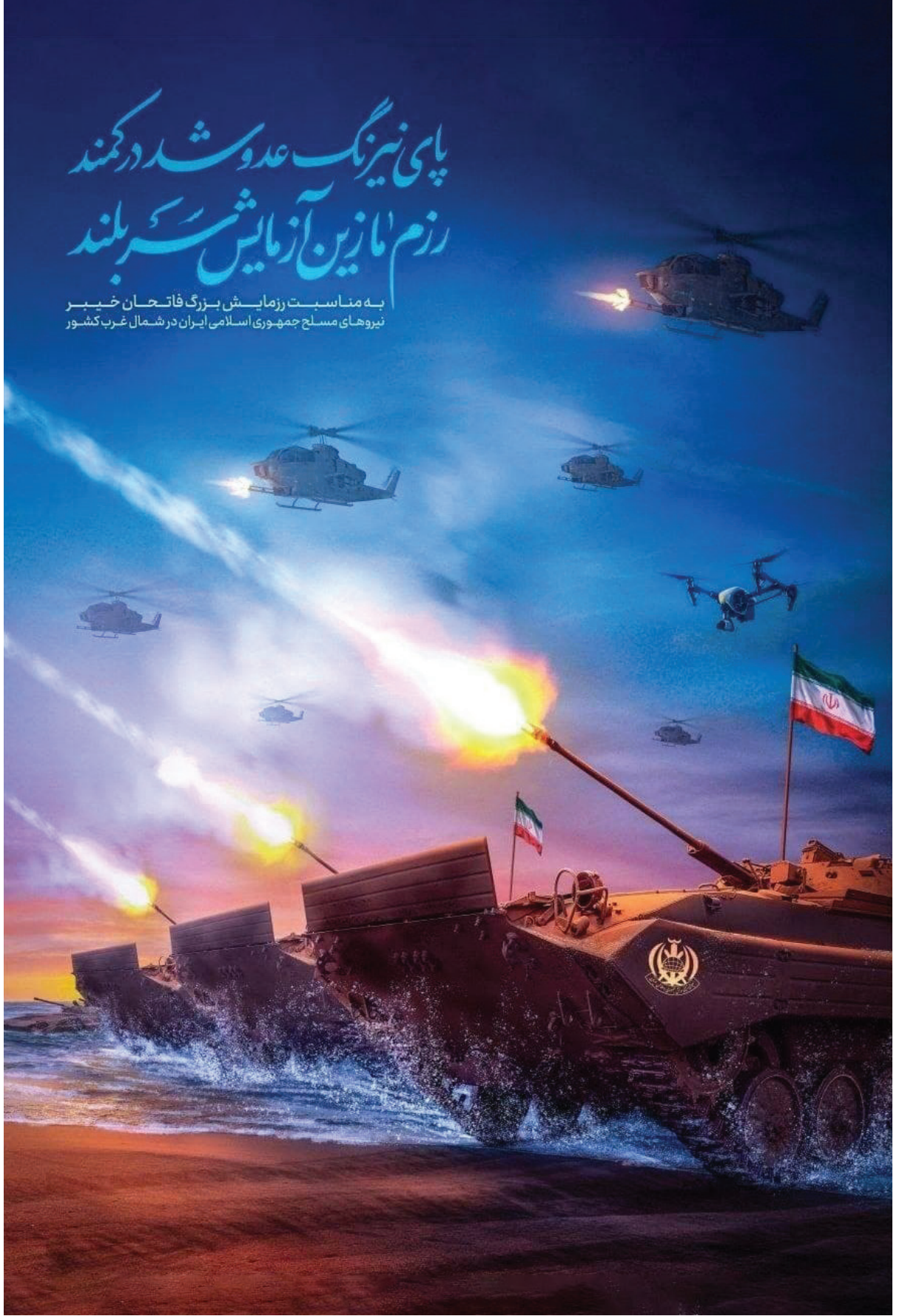
داود دوستتانی

و پنهان می شود. نخست آنکه حساب مردم جمهوری آذربایجان که کوچکترین نقشی در اداره امور سیاسی این کشور ندارند و تحت تدابیر بسته ترین رژیم سیاسی موروثی زندگی می کنند از حاکمان این رژیم جداست. رژیم باکو یکی از ضد دینی ترین حکومت های کشورهای اسلامی است و شدیدترین تدابیر را علیه فعالیت های مذهبی در این کشور اتخاذ کرده و برای تضعیف باورهای شیعی مردم خود علاوه بر حمایت از صهیونیست ها و وهابی ها و میسیونرهای مسیحی تلاش کرده با اقدامات هنجار شکنانه نظیر رژه سالانه همجنس بازان و فستیوال های موسیقی جهانی و ... دست به یک تغییر فرهنگی بزرگ بزند و به زعم خود زمینه های هرگونه رشد باورهای مذهبی را از بین ببرد. گفتنی است علی رغم ادعای این رژیم که رژیمی سکولار و غیر مذهبی است و نسبت به موضوع مذاهب و ادیان بی طرف است در زمینه حمایت از فعالیت فرقه های صهیونیستی و وهابی رویکرد حمایتی اتخاذ کرده و برعکس فعالیت های شیعی را تحت فشار قرار داده است.

در مرحله دوم نیز باید در نظر داشت اکثریت مردم جمهوری باکو طی نزدیک دو قرن جدایی از ایران تحت سلطه روس های تزاری و سپس اتحاد جماهیر شوروی تحت شدیدترین سیاست های فرهنگی آسیمیلیاسیون قرار گرفته اند و با جدایی از منشأ اصلی به عنوان یک اقلیت مسلمان در جامعه قفقاز که متشکل از مسیحیان (اعم از ارمنه و روس ها و گرجی ها) در انزوای فرهنگی دچار تغییر شده اند و بر اساس نظر سنجی جهانی موسسه گالوپ مردم این جمهوری غیر دینی ترین جامعه در میان کشورهای مسلمان هستند و این نکته نیز در مواجهه با جمهوری باکو باید مدنظر قرار بگیرد.

در اهمیت برخورد قاطع با عوامل پانترکیست و لابی باکو و ترکیه ذکر چند نکته خالی از لطف نیست. به جز رژیم صدام حسین که صدمات جدی به ایران زد هیچ کدام از همسایگان جسارت آن را پیدا نکرده که نیت سویی نسبت به ایران داشته باشد چه برسد که بتواند نیت سو خود را منصفه ظهور برساند و عملیاتی کند اما رژیم باکو علی رغم قدرت اندک و ضعف های بنیادین و ژئوپلیتیک خود چنان دچار توهم و گستاخی شده که در عملیات های تروریستی علیه ایران با رژیم صهیونیستی شریک شده و دشمن شماره یک ایران را به عنوان شریک اول اقتصادی و نظامی خود برگزیده و مرزهای خود با ایران را در اختیار این دشمن قرار داده و علی رغم اینکه تاکنون تلاش می کرد مناقشه خیانت های خود علیه ایران را تکذیب کند اکنون گستاخی را به حدی رسانده که دشمنی اش را آشکار کرده و مانند راهزنان راه بر کامیون های ایرانی می بندد و دفتر نمایندگی ولی فقیه در باکو را تعطیل می کند و درباره رزمایش ایران سخن گزافه می گوید. هر چند مجموع این رفتارها حساسیت ایران را تا این مرحله بالا برده که بزرگترین رزمایش نظامی خود در چند دهه اخیر را به اجرا بگذارد اما استمرار این قاطعیت در ابعاد دیگر نیز ضروری و حیاتی است و گر نه این اقدام ابتر و کم اثر خواهد شد.

با اتفاقات اخیر می توان توقع داشت که واقعیت ها در مورد رژیم باکو دیده شود و از نقش عوامل نفوذی رژیم باکو و ترکیه که جایگاه و نیت آنها کم و بیش آشکار شده است کاسته شود و قاطعیت کنونی در مدیریت رابطه با این دو همسایه بدخواه بیشتر مدنظر قرار گیرد.



پای نیرنگ عدو شد در کمند  
 رزم نازین آزمایش کربلند

به مناسبت رزمایش بزرگ فاتحان خیبر  
 نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در شمال غرب کشور

## ترکیه جاخالی داد



## وطن‌دو

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی  
سال چهارم | شماره ۴۴ | ۸ صفحه

ایران‌شهر  
IranShahr

«خلیل اوزجان»، نماینده حزب حاکم عدالت و توسعه در مجلس ترکیه در مورد تنش باکو با تهران، تأکید کرد که احتمال دارد در صورت بحرانی شدن اوضاع بین ایران و آذربایجان و رسیدن به آستانه درگیری نظامی، ترکیه نقش میانجی را میان دو کشور ایفا کند.

به گزارش اسپوتنیک، اوزجان در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا ترکیه در صورت افزایش تنش بین دو کشور مستقیماً مداخله می کند یا خیر، اظهار کرد:«احتمال دارد در صورتی که تنش میان ایران و آذربایجان به آستانه درگیری نظامی وارد شود، آنکارا نقش میانجی را برای توافق میان دو کشور ایفا کند و این کاری است که باید انجام دهد».

وی افزود:«امیدوارم سطح تنش ها میان ایران و آذربایجان به درگیری نظامی نینجامد و کشورها گزینه رفتار مسالمت آمیز را ترجیح دهند و در نهایت به تفاهم

برسند.آنها دو کشور همسایه هستند».این موضع حزب حاکم عدالت و توسعه ترکیه در حالی است که باکو به پشتوانه این کشور تنش با ایران را تا همین مرحله ادامه داد و پس از آنکه پاکستان رژیم باکو را مقابل ایران تنها گذاشت حالا ترکیه نیز نقش کشور ثالث را به خود گرفته و خود را از مناقشه جدا کرده است.

براساس اخبار غیررسمی تنها رژیم صهیونیستی به رژیم باکو اطمینان داده که در مقابل ایران از این رژیم حمایت خواهد کرد و دو جنگنده اف ۳۵ خود را به باکو گسیل داشته این در حالی است که در صورت هرگونه درگیری این کشورک سی ساله باکوست که آسیب جدی خواهد خورد و رژیم صهیونیستی نیز از این سواستفاده بهره‌ای نخواهد برد. با این وجود الهام علی‌اف با رفتارهای تحریک آمیز چند روز پیش در نزدیکی مرز ایران با پهپادهای اسرائیلی عکس یادگاری گرفت و تلاش کرد چهره‌ای مصمم از خود به نمایش بگذارد.

عالی‌ترین مقام ایرانی که تکلیف رژیم باکو را مشخص کرد رهبر انقلاب اسلامی بود که در یک ارتباط تصویری زنده خطاب به مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح در دانشگاه افسری امام حسین با بیان اینکه ارتش‌های منطقه نباید اجازه دهند که ارتش‌های بیگانه برای حفظ منافع خود، دخالت یا حضور نظامی داشته باشند، گفتند: حوادثی که در شمال غرب ایران، در برخی کشورهای همسایه در جریان است باید با همین منطق پرهیز از دادن مجوز حضور بیگانگان حل شود.

کنترل ارتباطات حمل و نقلی تحت کنترل سرویس خدمات مرزی FSB روسیه خواهد بود».

همچنین بر اساس همین توافق، «با توافق طرفین، ساخت محورهای حمل و نقل جدید برای متصل کردن جمهوری خودمختار نخجوان به مناطق غربی آذربایجان انجام خواهد شد». به بیان ساده تر، ارتباط زمینی آذربایجان و نخجوان در این توافق تضمین شده اما کنترل این راه های ارتباطی به روسیه سپرده شده است. اگرچه در این توافق آتش بس هیچ حرفی از تسلط آذربایجان بر سیونیک به میان نیامده اما تضمین ارتباط سرزمین اصلی آذربایجان با نخجوان می تواند طمع آذربایجان برای تسلط بر این استان را برانگیزد.

علی‌رغم موضع اصولی ایران مبنی بر احترام به حق باکو برای بازگرداندن سرزمین های اشغالی اش اما برقراری این دالان عملاً نیاز ژئوپلتیک باکو به ایران را کاهش داد چرا که تا امروز، ارتباط میان خاک اصلی جمهوری آذربایجان و «نخجوان»، صرفاً از طریق ایران میسر بود. برنده اصلی اما حتی خود آذربایجان هم نیست، بلکه ترکیه‌ای است که حالا از طریق این جاده، دریای مدیترانه را به ترکمنستان و دیگر کشورهای ترک‌نشین در شرق دریای خزر و در آسیای مرکزی متصل می‌کند. پیروزی نظامی باکو بر ایروان، مسیر جاده‌ای که از ایران به ارمنستان می‌رفت را هم دستخوش تغییر کرد. بخش‌هایی از این جاده، از مناطقی می‌گذرد که دوباره به دست آذربایجان افتاده، خودروهای سنگین ایرانی متهم به عبور غیرقانونی از خاک آذربایجان شده‌اند و آذربایجان از هر خودرو، ۱۳۰ دلار عوارض عبور، آن هم تنها برای یک مسیر چند کیلومتری طلب کرده است.طی هفته‌های اخیر، آذربایجان، دو راننده ایرانی را بازداشت کرده و همین موضوع، پس از کش و قوس‌های دیپلماتیک، در نهایت به برگزاری بزرگترین رزمایش ایران در دهه‌های اخیر در مرزه‌هایش با باکو ختم شد.

**ادعای باکو در مورد استان سیونیک**

مرز ایران و ارمنستان ۴۴ کیلومتر است. تمام این مرز در محدوده استان سیونیک در ارمنستان قرار دارد. استان سیونیک هم با ایران مرز مشترک دارد و هم با سرزمین اصلی آذربایجان و هم با نخجوان. این استان بیش از ۴۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد؛ یعنی مساحتش فقط اندکی از نخجوان کمتر است. برخی اخبار غیررسمی با تلاش باکو برای تسلط بر استان سیونیک با حمایت ترکیه تکلیت دارد. این اخبار می‌گویند آذربایجان می خواهد با کمک ترکیه این استان را از چنگ ارمنستان درآورده و ارتباط زمینی خود با نخجوان را کاملاً به کنترل خود درآورد. باکو این منطقه را زنگرور می‌نامد. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، عملاً مرز ایران و ارمنستان به طور کامل از میان خواهد رفت؛ موضعی که مقام های ایران بارها بدان اشاره کرده و با آن مخالفت کرده اند. اگر این استان به کنترل آذربایجان درآید، عملاً ارتباط زمینی ایران با اروپا از طریق ارمنستان به طور کامل قطع خواهد شد و هرگونه ارتباط زمینی ایران با اروپا صرفاً از طریق آذربایجان یا ترکیه میسر خواهد بود.

### ادامه از همین صفحه

**نقش ترکیه و اسرائیل**

ترکیه در راستای رویاهای پان‌تورانیستی خود به دنبال اتصال به قفقاز و آسیای مرکزی است تا به رویای وحدت جهان ترک دست پیدا کند. در طول جنگ جهانی اول نیز عاملی که موجب نسل‌کشی ارمنه توسط عثمانی شد علاوه بر سولتن در مورد رابطه این مسیحیان قلمرو عثمانی همین مسئله بود که ارمنه بین عثمانی و جهان ترکی قرار گرفته‌اند. با تحولات اخیر و پیروزی باکو در جنگ و امتیازاتی که گرفت، حالا چشم آنکارا به مسیر زمینی گسترده تر با آذربایجان است. ترکیه ۱۲ کیلومتر با نخجوان مرز مشترک دارد. اگر استان سیونیک ارمنستان به آذربایجان ملحق شود، عملاً راه زمینی ترکیه به آذربایجان و دریای خزر هم باز خواهد شد. اسرائیل هم نقش پررنگی در این ماجرا دارد. اسرائیل ارتباطات گسترده‌ای با باکو دارد. تقریباً ۴۰ درصد تسلیحات آذربایجان را تل آویو تامین می‌کند. اسرائیل همچنین از نفوذ خود در واشنگتن به نفع باکو بهره می‌گیرد. در مقابل، آنچه تل آویو از آذربایجان می خواهد، حضور در مرزهای ایران است. از نگاه اسرائیل این حضور باید به گونه‌ای باشد که تل آویو بتواند اطلاعات حساس و مورد نیاز خود از ایران را با استفاده از جاسوسی به دست آورد. ابعاد این حضور البته گسترده تر هم شده و اخبار غیررسمی می گوید شمار نیروهای امنیتی اسرائیل در آذربایجان بین ۵۰۰ تا یک‌هزار نفر است. علت نامگذاری رزمایش ارتش با نام «فاتحان خیبر» نیز اشاره به غزوه پیامبر با یهودیان خیبر است که به حضور رژیم اشغالگر قدس در قفقاز اشاره دارد.

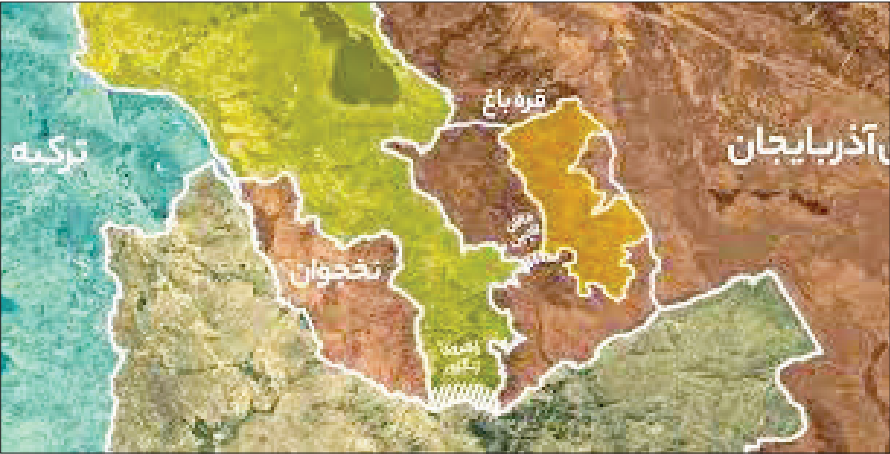
**ایران ضامن صلح و ثبات منطقه**

سه کشور قفقاز طی معاهده گلستان و ترکمنچای از ایران جدا شده‌اند و تا پیش از جدای از ایران مردمان مسیحی و شیعه و سنی این منطقه با مسالمت در کنار هم زندگی می‌کردند. آنچنان که ایروان مسجد بزرگی داشت و علمای بسیاری با نام ایروانی نشانگر این است که این شهر از مراکز اسلامی بود و در عین حال آرامنه نیز در اکثر شهرهای آذربایجان و قفقاز از تبریز و ارومیه و اردبیل تا بادکوبه و گنجه و ایروان و … در کنار شیعیان زندگی می‌کردند اما از زمانی که پای روس‌ها و ترک‌ها به قفقاز باز شد این منطقه روی خوش به خود ندیده است. باز هم مانند تاریخ منطقه قفقاز طی قرون متمادی ایران تاکید کرده است که هیچ گونه تمییری در مرزها را نخواهد پذیرفت و ضامن صلح و ثبات در منطقه قفقاز خواهد بود. عالی‌ترین مقام ایرانی که تکلیف رژیم باکو را مشخص کرد رهبر انقلاب اسلامی بود که در یک ارتباط تصویری زنده خطاب به مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح در دانشگاه افسری امام حسین با بیان اینکه ارتش‌های منطقه نباید اجازه دهند که ارتش‌های بیگانه برای حفظ منافع خود، دخالت یا حضور نظامی داشته باشند، گفتند: حوادثی که در شمال غرب ایران، در برخی کشورهای همسایه در جریان است باید با همین منطق پرهیز از دادن مجوز حضور بیگانگان حل شود. فرمانده معظم کل قوا نیروهای مسلح ایران را «قلعه مستحکم امنیت ملت سربلند ایران و میهن مقتدر و عزیز» خواندند و افزودند: دخالت بیگانگان در منطقه مایه اختلاف و خسارت است و همه مسائل و حوادث باید بدون دخالت بیگانه و با الگوپذیری کشورهای منطقه از اقتدار و عقلایت ایران و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی حل شود.



تنش میان ایران و باکو، به بالاترین سطح از زمان استقلال این جمهوری از زمان سقوط «تحداد جماهیر شوروی» رسیده‌است. کلیت ماجرا را تقریباً همه می‌دانند: باکو از خودروهای سنگین ایرانی به مقصد ارمنستان، عوارض می‌خواهد اما ایران به این نتیجه رسیده که این نوک کوه یخ اتفاقاتی است که در آینده رخ می‌دهد.

این نگرانی، ایران را به برگزاری بزرگترین رزمایش در سی سال اخیر با نام «فاتحان خیبر» در مرز دو کشور سوق داد و حالا ظاهراً معادلات ژئوپولتیک منطقه را باید از نو بررسی کرد، معادلاتی که ایران را به این نتیجه رسانده که زبان سلاح از زبان دیپلماسی رستار است. اما در پس این رخدادها چه چیزهای دیگری ممکن است نهفته باشد؟



موقعیت نخجوان، بخشی از جمهوری آذربایجان که از سرزمین اصلی جداست اما با ترکیه و ایران مرز مشترک دارد



موقعیت استان سیونیک ارمنستان که ۴۴ کیلومتر با ایران مرز مشترک دارد



**چگونه ترکیه و رژیم صهیونیستی الهام علی‌اف را باز یچه کرده‌اند**

# بدهستی دلقک باکو

پس از پیروزی برق‌آسای باکو بر ارمنستان در جنگ «قره‌باغ» در سال گذشته میلادی و بازپس‌گیری اراضی اشغالی این ناحیه پس از ۳ دهه، باکو اعتماد به نفس کاذبی پیدا کرده که تصمیم دارد آن را در مسیر توسعه‌طلبی‌های منطقه‌ای بریزد. به نظر می‌رسد اسرائیل و ترکیه در ایجاد این اعتماد به نفس کاذب نقش اصلی را دارند و محرک الهام علی‌اف در گستاخی علیه ایران هستند. باکو سه دهه بود که از اشغال این منطقه به دست ارمنستان، دل‌چرکین بود و حالا با این پیروزی، نوعی غرور کاذب را تجربه می‌کند. در حالی که به گفته کمال خرازی رئیس شورای راهبردی سیاست خارجی سی سال پیش باکو پیشنهاد ایران برای اتکا این جمهوری تازه تأسیس به ایران را برای بازپس‌گیری قره‌باغ را ایران نداد و ترجیح داد در همان معادلات روسی-قفقازی موضوع را مدیریت کند. اما الهام راه پدر را نرفت. او روابطش با اسرائیل را تا بالاترین سطح امنیتی و نظامی و اقتصادی گسترش داد و برخلاف پدر به ترکیه نزدیک شد و باکو و ترکیه را یک ملت در دو کشور نامید.

**سرزمینی دو تکه**

خاک جمهوری آذربایجان دو تکه است. به جز سرزمین اصلی، بخشی از این کشور به نام جمهوری خودمختار نخجوان نیز وجود دارد که حدود ۵۳۰۰ کیلومتر مربع مساحت و ۴۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. نخجوان به وسیله بخشی از خاک ارمنستان از سرزمین اصلی آذربایجان جدا شده است. این منطقه ۱۶۴ کیلومتر با ایران و ۲۲۴ کیلومتر با ارمنستان و ۱۲ کیلومتر هم با ترکیه مرز مشترک دارد.

یکی از دغدغه های اصلی جمهوری آذربایجان در تمام سال های بعد از استقلال آن، باز کردن مسیرهای ارتباطی با نخجوان به ویژه مسیر زمینی بوده است.

باکو در قرارداد مصالحه‌ای که با وساطت روسیه با ارمنستان بست، این حق را به دست آورد که جاده‌ای میان «جمهوری خودمختار نخجوان» و خاک اصلی خود داشته باشد و به این ترتیب، «نخجوان» را که جزیره‌ای جدا افتاده از خاک اصلی بود، به خاک اصلی متصل کند. در موافقتنامه پایان جنگ بین باکو، ایروان و مسکو آمده است که «تمامی محورهای مواصلاتی اقتصادی و حمل و نقل در منطقه رفع انسداد شده‌اند. جمهوری ارمنستان به منظور سازمان‌دهی تردد بدون مانع شهروندان، خودروها و کالاها در هر دو جهت، ارتباطات حمل و نقلی بین مناطق غربی جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان را فراهم می‌کند.

روسیه برای تشکیل پیمان منطقه‌ای جدید با عضویت ایران پیشنهاد جدیدی داده است. روسیه پیشنهاد کرده است یک اتحادیه ۳+۳ با عضویت کشورهای ارمنستان، آذربایجان و گرجستان به اضافه «سه کشور بزرگ منطقه» یعنی روسیه، ترکیه و ایران تشکیل شود. به گزارش آناتولی، این پیشنهاد در نشست خبری مشترک سرگئی لاوروف و حسین امیرعبداللهیان، وزیران خارجه روسیه و جمهوری اسلامی در مسکو مطرح شد. این همکاری در زمینه‌های امنیتی، مبادلات اقتصادی و ترابری خواهد بود. او گفت که چنین توافقی به نفع سه کشور کوچک منطقه و همچنین روسیه، ایران و ترکیه خواهد بود. این پیمان جدید پس از عضویت کامل ایران در پیمان امنیتی شانگهای می‌تواند موفقیت دیپلماتیک دیگری برای ایران باشد. موفقیت اخیر ایران در پرتو اقدام نظامی قاطع و مانور نظامی فاتحان خیبر رقم خورده و جایگاه ایران به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده و محوری در منطقه را تحکیم کرده است. گفتنی است با توجه به کاهش جایگاه پیمان اقتصادی اکو در حال حاضر پیمان شانگهای و پیمان های مشابه دیگری می‌توانند نقش قدرتمندی در موازنه منطقه ای ایفا کنند.

## وطن‌دوستان

دو هفته نامه فرهنگ وطن یولی

سال چهارم | شماره ۱۴۴ | صفحه

ایرانشهر  
Iranshahr

مناقشه قفقاز و تغییرات ژئواستراتژیک در منطقه

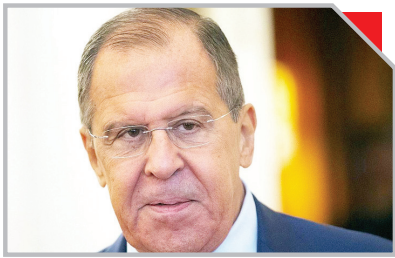
# زمین سرد



برگزاری نشست‌های مختلف ضدایرانی ازجمله جریان وابسته به دستگاه‌های امنیتی آن کشور یعنی مجمع آذربایجانی‌های جهان، تظاهرات فعالیت رسانهای تجزیه‌طلبان ایرانی در باکو و تولید محتوا در این کشور و نظایر آن نمونه‌هایی از اقدامات ضدایرانی در این کشور است که مسلما با هماهنگی و دستور مقامات سیاسی و دستگاه‌های امنیتی تولید شده‌است درحالی‌که در همسایگی این کشور یعنی در ارمنستان نه‌تنها در قالب کتاب‌های درسی یا فعالیت‌های فرهنگی و تولید فیلم و موسیقی و مانند آن علیه ایران اقدامی جدی صورت نگرفته، بلکه موج رسانه‌ای ایران‌دوستی به‌گونه‌ای فعالیت داشته که بنا بر نظرسنجی‌های صورت‌گرفته، افکار عمومی این کشور تلقی مثبتی از ایران دارند.

۴- یکی از اقدامات جریان‌های ایران‌ستیز در باکو و ترکیه، اقدام برای نهادسازی‌های قومی و تشکیلات‌سازی قوم‌گرا و تجزیه‌طلبانه در درون ایران است که گاهوبی‌گاه اخباری درباره آن منتشرمی‌شود.فعالیت‌عاملت‌ولیدکننده«گوناز تی‌وی»در باکو باحضور جریان ضدایرانی مؤسسه مطالعات تبریز در ترکیه که به حمایت سازمان جاسوسی ترکیه یا «میت» فعالیت می‌کند، نمونه‌های آشکار و روشنی از حمایت‌های این دو دولت از جریان‌های قوم‌گرا وتشکیلات‌سازی در درون ایران است که در سال‌های گذشته ازسوی مقامات مسئول کشورمان با دیده‌اعراض مورد توجه جدی قرار نگرفته است. همچنین فضاسازی رسانه‌ای انجام‌شده ازسوی این دو کشور به‌گونه‌ای سامان داده شده که گروهی در داخل کشور و از جمله گروهی از چهره‌های سیاسی، مذهبی و محلی راتحت تأثیر قرار داده و آگاهانه یا ناآگاهانه این‌افراد را به عمل‌های نفوذی این دو کشور در داخل ایران مبدل کرده است. بازتاب این رویدادها در اتفاقات ورزشی مانند حواشی باشگاه تراکتورسازی تبریز یا مسابقات والیبال در ارومیه و برخی رویدادهای دیگر مانند ماجرای مجسمه فردوسی در سلماس و اتفاقات شورای شهر ارومیه خود را به‌روشنی نمایان کرد. گروهی کم‌شمار وابسته به دولت‌های باکو و آنکارا، با نفرت‌پرانی قومی علیه دیگر ایرانیان از جمله کردهای آذربایجان غربی، آشوری‌ها و ارمنی‌های شمال غرب و زبان ملی و تمدنی کشور یعنی زبان فارسی آزادانه اقدامات خود را پیش برده می‌برند.استاد ناصر همرنگ در کتاب بارزش از بادکوبه و چیزهای دیگر گزارشی از دیدار با برخی شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی جمهوری آذربایجان در دوره بحران قره‌باغ را قلمی کرده است. وی از جمله در باره دیدار با «ضیاء بیگ» نقل می‌کند که وی دولت کنونی ایران را مانند نظام شوروی، یک نظام باورمند یافته بود و گفته بود: «این‌گونه نظام‌ها را با چند شعار ایدئولوژیک می‌توان فریب داد. بروید درون دولت و در جبهه دولتی نفوذ کنید. خودتان را

### پیشنهاد پیمان جدید با ایران



کیوان حسینی

آتش زیر خاکستر رابطه ایران و جمهوری آذربایجان این روزها از هر زمان دیگری بیشتر به چشم می‌آید، رابطه‌ای که به رغم عمر کوتاه کشور آذربایجان، به تاریخی پرماجرا گره خورده و زیر سایه تحولات سیاسی دو کشور و تضاد منافع‌شان در سطح بین‌المللی، به شکل بالقوه می‌تواند به یکی از حساس‌ترین روابط سیاست خارجی هر دو کشور تبدیل شود.

مانور ارتش جمهوری اسلامی ایران در نزدیکی مرزهای آذربایجان، موضوعی نیست که نه الهام علی‌اف بتواند از کنارش به آسانی بگذرد و نه ناظرانی که تحولات سیاست بین‌الملل را در خاورمیانه و منطقه قفقاز دنبال می‌کنند.

مرزهای ایران با منطقه قفقاز، مشخصا مرزهای آرامی نیستند و در سه دهه گذشته تحت تأثیر جنگ آذربایجان و ارمنستان بوده‌اند. با این حال از اوت ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) که ارتش شوروی به ایران حمله کرد و با عبور از همین مرزها، راهی تهران شد، دیگر هر گز تهدیدی جدی از سوی این مرزها متوجه کشور ایران نبوده‌است. این مرزها از دهه ۹۰ میلادی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حتی وضعیت امن‌تری نیز پیدا کردند. چرا که همسایه همیشه زیاده‌خواه شمالی که به بمب‌اتم مجهز بود و یکی از دو ابرقدرت جهان محسوب می‌شد، جایش را به دو جمهوری نوپای کوچک داد که از نظر جمعیت و قوای نظامی هرگز در شرایطی نبودند که بتوانند تهدیدی برای ایران باشند. با این وصف چه شده که در ایران، ابتدا خبرهای ضد و نقیض از مانور سپاه منتشر شد و سرانجام یک مانور کامل ارتش در نزدیکی این مرزها برپا شد؟ رئیس‌جمهور آذربایجان، در اعتراض به این مانور پرسید: «چرا حالا؟» به راستی چه تحولی موجب شد تا ایران این مانور را برگزار کند و بل‌این تنش را به جان بخرد؟

**فیل در اتاق**

پاسخ پرسش الهام علی‌اف، به قول انگلیسی‌ها فیلی است که در اتاق رابطه ایران و آذربایجان جا خوش کرده، اما کسی نمی‌خواهد به روی خودش بیآورد؛ اسرائیل؛ کشوری که نزدیک به ۱۴۰۰ کیلومتر از مرزهای ایران و آذربایجان فاصله دارد، اما سایه سنگینش از همان نخستین سال استقلال آذربایجان، بر رابطه تهران-باکو سنگینی می‌کرد. اگر چه رابطه باکو و تل‌آویو، موضوع جدیدی نیست، اما بررسی این رابطه و روند نزدیکی دو کشور، به ویژه در پنج سال اخیر نشان می‌دهد که ریشه اصلی مشکل ایران، در همین دوستی استراتژیک است که روز به روز به عمیق‌تری می‌شود. اسرائیل یکی از نخستین کشورهایی بود که استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت و در فاصله چند ماه، حکومت تازه تأسیس آذربایجان نیز به جمع کشورهایی پیوست که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند علاوه بر این، ارزش استراتژیکی که دو کشور برای یکدیگر دارند موجب شد تا آب در دل رابطه آذربایجان و اسرائیل تکان نخورد، برای اسرائیل، آذربایجان کشوری مسلمانی است که برخلاف بسیاری کشورهای مسلمان دیگر، از رابطه با آنها ابایی ندارد. همزمان، این کشور با اکثریت شیعه و ارتباطات طولی با ایران، می‌توانست این دوستی استراتژیک را بگیرد. اگر چه ایدئولوژی اسرائیل از جمله راه‌های فراری است که کمک کرد این کشور خود را از سلطه مسکو رها کند و سیاست دفاعی-امنیتی مطلوب خودش را پی بگیرد. از آن جمله تقویت قدرت نظامی برای مقابله با ارمنستان و بازپس گرفتن مناطقی که در همان نخستین سال‌های استقلال در جنگ با این کشور از دست داده بود. طبیعتا ایران هرگز از این رابطه خوشحال نبود. اما تهران هرگز نتوانست با

ایرانباش طولی تعیین‌کن این دوستی استراتژیک را بگیرد. اگر چه ایدئولوژی هم دست‌کم در مساله استفاده نیروهای اسرائیلی از خاک آذربایجان سعی کردند از اقدامات تحریک‌آمیز خودداری کنند. در دو دهه اخیر، نقطه عطف این رابطه نیز افتتاح خط لوله باکو-تفلیس-جهان (خط لوله BTC) در سال ۲۰۰۶ میلادی بود که نفت آذربایجان را به دریای مدیترانه می‌سازد و موجب شد تا به شکل قابل توجهی بر میزان صادرات نفت آذربایجان به اسرائیل افزوده شود. تا جایی که امروز آذربایجان به عنوان تأمین‌کننده ۴۰ درصد از نفت از اسرائیل، جایگاهی ویژه در محاسبات اقتصادی این کشور دارد. سه سال بعد نیز، شیمون پرز، رئیس‌جمهوری اسرائیل به باکو سفر کرد تا دست‌کم بخشی از این رابطه، از «زیر زمین» بیرون بیاید و دیگران هم بیشتر با نزدیکی دو کشور آشنا شوند. بماند که در همان زمان الهام علی‌اف، همچنان آنچه‌را که در بین دو کشور می‌گذرد به کوه یخی توصیف کرد که «یک دهم آن روی زمین است و باقی زیر زمین است.» در سال ۲۰۱۲ وقتی اویگنور لیرمن، وزیر خارجه وقت اسرائیل گفت «آذربایجان از فرانسه برای اسرائیل مهم‌تر است»، احتمالا بخشی از همین روابط و همکاری‌های پنهانی از کشور را در ذهن داشت.

بعد از سفر پرز، روابط سیاسی و دیپلماتیک دو کشور وارد دورانی بی‌باغ‌گشت شد که در آن، به جز همکاری‌های پنهانی، معاملات چندین میلیارد دلاری تسلیحاتی نیز قابل شناسایی است. بر اساس محاسبات سبیری (نستیتوی تحقیقات صلح بین‌المللی در استکهلم)، در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، اسرائیل دومین منبع تأمین تسلیحات آذربایجان بعد از مسکو بوده است.

**جنگ قره‌باغ**

اما تحول تازه، دقیقا یکسال پیش در همین روزها رخ داد. در جنگ قره‌باغ،

اگر باکو می‌خواست فقط بر روی تسلیحات روسی حساب باز کند، شاید هرگز نمی‌توانست مناطق اشغال‌شده در اطراف قره‌باغ کوهستانی را پس بگیرد. اما از سال ۲۰۱۶ فروش تسلیحاتی اسرائیل به آذربایجان شتاب خارق‌العاده‌ای به



چرا ایران تصمیم گرفت جلوی جمهوری آذربایجان قدرت‌نمایی کند؟

# دوستی دشمنان

خود گرفت و کار به جایی رسید که بر اساس آمار سبیری، از مجموع تسلیحاتی که آذربایجان در فاصله ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ خرید، ۶۹ درصد آنها ساخت اسرائیل هستند. برتری نظامی جمهوری آذربایجان در برابر ارمنستان در جنگ قره‌باغ در ۲۰۲۰، برای بسیاری از آذربایجانی‌ها دلیلی بود برای افتخار و غرور. اما در عین حال ردپای اسرائیل در تغییر موازنه قوای منطقه قفقاز، مساله‌ای نبود که دیگر حتی کسی بخواهد آن را پنهان کند. حتی در جشن‌های خیابانی پیروزی جنگ قره‌باغ، پرچم اسرائیل نیز در کنار پرچم‌های آذربایجان و ترکیه در دست شهروندان آذربایجانی دیده شد.

بعد از این جنگ وضعیت روابط دو کشور به شکلی بود که حتی برخی از بازشدن قریب‌الوقوع سفارت آذربایجان در اسرائیل سخن گفتند؛ اتفاقی که تا همین امروز به دلیل فشارهای دیگر کشورهای مسلمان رخ نداده، اما بعد از عادی‌سازی روابط اسرائیل با امارات و بحرین، حتی اگر همین امروز آذربایجان سفارتش را در اسرائیل افتتاح کند، واقعه چندان تکان دهنده‌ای به نظر نخواهد رسید. به همین دلیل نیز زرمزه‌های مذاکرات مخفیانه آذربایجان و اسرائیل در سال ۲۰۲۱ و گزارش‌های تأیید نشده درباره یک قرارداد احتمالی دو میلیارد دلاری خرید تسلیحاتی باکو از تل‌آویو، بازتاب خبری خیلی ویژه‌ای پیدا نکرد. اما این خبرها، در کنار گزارش‌های تأیید نشده بیشتر درباره احتمال

برنامه‌ریزی‌های نظامی اسرائیل برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران از خاک آذربایجان، موضوعاتی نیستند که برای جمهوری اسلامی ایران «زرش خبری» نداشته باشند. به ویژه اینکه حالا دیگر به دلیل تغییرات ژئوپولیتیک ناشی از جنگ، جمهوری آذربایجان برای حفظ دسترسی‌اش به جمهوری خودمختار نخچوان به ایران نیاز ندارد. در توافق آتش‌بس ارمنستان و آذربایجان، ایروان تعهد کرده که «گذرگاه نخچوان» را همواره باز نگاه دارد و آذربایجان، آزادانه

از طریق این کریدور به نخچوان دسترسی داشته باشد. پیروزی در جنگ و بازپس‌گیری مناطق اشغال شده بعد از ۳۰ سال، برای الهام علی‌اف که در چارچوب یک نظام متمدن به فساد و بدون هرگونه پایه‌های دموکراتیک قدرت را در جمهوری آذربایجان قبضه کرده، یک موفقیت سیاسی ویژه محسوب می‌شود و اثر این موفقیت و اعتماد به نفس ناشی از آن، در رفتارهای این کشور قابل ردگیری است. رفتاری که با راننده‌های ایرانی خودروهای حمل و نقل با ول در جمهوری آذربایجان می‌شود، از جمله همین رفتارهای متفاوت است که با توصیفاتى مانند «آزار و اذیت راننده‌های ایرانی» در رسانه‌های ایرانی بازتاب داشته این «آزار و اذیت‌ها» متوجه رانندگانی است که در ارمنستان در حال رانندگی هستند و از جاده‌ای که دو شهر کاپان و گوربیس را به هم وصل می‌کنند عبور می‌کنند. بخش‌هایی از این جاده، درون خاک جمهوری آذربایجان قرار دارد. اما این بخش از خاک آذربایجان، در ۳۰ سال گذشته تحت کنترل ارمنستان بوده و آذربایجان در جریان آتش‌بس سال ۲۰۲۰ موفق شد این بخش‌ها را پس بگیرد. وقتی راننده‌های ایرانی در مسیر میان دو شهر وارد جمهوری آذربایجان می‌شوند (تا چند کیلومتر بعدتر دوباره خارج شوند و به راهشان ادامه دهند)، از سوی آذربایجان متهم می‌شوند که به شکل غیرقانونی وارد این کشور شده‌اند. تعیین نرخ بالای مالیات برای استفاده از این بخش از جاده و کمی بعدتر دستگیری و راننده ایرانی در هفته‌های اخیر و تنش دیپلماتیک قابل توجه بر سر این برخورد‌ها، به وضوح نشان می‌دهد که تا چه اندازه تهران از این رفتارها ناراضی است و با این حال، باکو همچنان بر سخت‌گیری‌هایش می‌افزاید و به روشنی در تلاش است تا در روابط دو کشور، موقعیت تازه‌ای که بعد از جنگ به دست آورده را از یک امتیاز بالقوه، به یک شرایط بالفعل تبدیل کند. این میان، اضافه شدن عامل ترکیه، آذربایجان را به یک تاکتوسی مهم و نفره وارد می‌کند که در اس آن -یعنی اسرائیل و ترکیه - در رقابت‌های منطقه‌ای همسو نیستند و به همین دلیل در مواردی، باکو تصمیماتی متناقض یا خواسته‌انکارا در قبال تل‌آویو اتخاذ می‌کند. با این حال برای آذربایجان، ترکیه نیز یک امتیاز منصفانه محسوب می‌شود و بر وزن باکو در محادثات ژئوپولیتیک منطقه می‌افزاید. از حضور شبه‌نظامیان سنی مخالف بشار اسد در جنگ قره‌باغ تا شعرخوانی رجب طیب اردوغان در رژه نظامی در باکو که به «روزم یکی شدن جمهوری آذربایجان با استان‌های آذربایجانی ایران» تعبیر شد و حتی اقداماتی مخاطره‌آمیزتر از جمله مانور نظامی اخیر جمهوری آذربایجان با مشارکت ترکیه و پاکستان، جمهوری آذربایجان در جدا کردن خط سیاسی‌اش از ایران و دست زدن به اقداماتی که خوشایند تهران نیست، تنها به نزدیکی به اسرائیل یا غرب اکتفا نکرده.

**آتش زیر خاکستر**

و حالا خبرها درباره نقل و انتقال ادوات نظامی سپاه به نزدیکی رود ارس و اندکی بعد، خبر مانور نظامی ارتش ایران، به وضوح نشان می‌دهد کسانی که در تهران باید برای سیاست خارجی ایران تصمیم بگیرند، به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند این حجم از تغییرات در موقعیت و سیاست‌های باکو را نادیده بگیرند. این وضعیت شاید در کوتاه‌مدت به تحولات دراماتیک منجر نشود، اما در درازمدت، دودی که از رابطه تهران-باکو برخواسته، دود آتشی است که دهه‌هاست زیر خاکستر مانده و تنش‌هایی از این‌دست، نقش اکسپنر را برایش دارد. ایران «دشمنان خارجی» را متهم می‌کند که به دنبال ایجاد اختلاف میان باکو و تهران هستند. اما همزمان، تنها به دلیل تصمیمات سران جمهوری آذربایجان است که ایران مجبور شده تا به جای چانه‌زنی سیاسی و دیپلماسی برادری و همزبانی، به مانور نظامی و ارتش و سپاه روی بیاورد.

اگر آذربایجان در تصمیماتش تجدید نظر نکند - که چشم‌اندازی هم برایش دیده نمی‌شود - آنچه در انتظار این رابطه است، چیزی نیست جز تنش بیشتر ... آفتدر که چه بسا روزی دیگر نتوان اختلافات عمیق تهران و باکو را «آتش زیر خاکستر» نامید.

طی هفته‌های اخیر روابط جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران پیرامون تحولات و تحرکات منطقه قفقاز جنوبی و قره باغ یا حساسیت خاصی دنبال می‌شود. در این رابطه موضع گیری و واکنش‌های مغرب ترکیه هم بر دامنه تنش‌های منطقه و شکنندگی مناسبات تهران – باکو افزوده است. چنان‌که در همین راستا رجب طیب اردوغان طی سخنرانی خود در مجلس ملی ترکیه مدعی ضمنی را مطرح کرد که *گویای روی سخنش* با تهران بود. رئیس‌جمهور ترکیه عنوان داشت: «در آینده نزدیک بار دیگر با برادران آذربایجانی خود ملاقات خواهم کرد، ولی هرگز نگرش خصمانه برخی طرف‌ها (به احتمال زیاد منظور ایران) به جمهوری آذربایجان و ترکیه را که برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی خود تلاش می‌کنند، فراموش نخواهیم کرد.» این در حالی است که پس از پایان جنگ ۴۴ روزه پاییز سال گذشته قره باغ شاهد برگزاری رزمایش‌های مکرر دو یا چند جانبه جمهوری آذربایجان و ترکیه بدون دعوت از جمهوری اسلامی ایران هستیم. در کنار آن جمهوری آذربایجان اقدام به توقف، بازرسی، تفتیش و حتی دستگیری رانندگان ایرانی در جاده گوریس – قاپان و اعمال مالیات‌هایی تا سقف ۲۵۰ دلار کرده است. ضمن اینکه اخباری هم مبنی بر بدرفتاری و حتی شکنجه رانندگان ایرانی در این منطقه مخابره شده است. در این بین با فرار رو به جلوی جمهوری آذربایجان مواجه هستیم، چرا که نه تنها درخواست‌ها و تلاش‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی برای آزادی رانندگان ایرانی تاکنون به نتیجه نرسیده است، بلکه بازرسی‌ها و آزار و اذیت‌های جمهوری آذربایجان در خصوص رانندگان ایران در این منطقه افزایش هم پیدا کرده است. در عین حال باکو دیروز سه‌شنبه

پیش از ورود به حوزه سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی تنش‌های هفته‌های اخیر در روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان ابتدا نگاه تاریخی به مسئله داشته‌باشیم. چرا که به ادعای برخی اساسا سایه سنگین ریشه‌ها و در حقیقت گره‌های باز نشده تاریخی سبب شکل‌گیری تنش امروز بین تهران و باکوست، اگر چه بی‌شک مقصر اول و آخر این تنش‌ها فقط و فقط جمهوری آذربایجان و سیاست‌های سراسر غلط الهام‌علی‌اف با تحریک ترکیه و شخص اردوغان است. در پی امضای عهدنامه گلستان در ۱۱۹۲ هجری شمسی (۱۸۱۳ میلادی) و پس از آن عهدنامه ترکمنچای در ۱۲۰۶ هجری شمسی (۱۸۲۸ میلادی)، ایران کنترل سرزمین‌هایی از جمله «خانات شیروان، گنجه، قراباغ، نخجوان و …» را از دست داد و مرز کشور با روسیه به رودخانه ارس رسید. اما در یک سیر و نگاه تاریخی شاهد وجود دو کلان‌نگاه متضاد هستیم. برخی‌ها معتقد به جدایی طلبی استان‌های شمال غربی کشور و الحاقش به آذربایجان هستند که کشور بزرگ آذربایجان را به وجود آورند، چنان‌که در ایران کسانی نظیر جعفرپیشه‌وری (رهبر فرقه دموکرات آذربایجان و نخست‌وزیر حکومت خودخوانده خودمختار آذربایجان) در فاصله شهریور ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ عملا به دنبال تحقق آن بود تا ابوالفضل ایلچی بیگ، رئیس جمهوری پیشین جمهوری آذربایجان که در همان فاصله کوتاه ۴۴ روزه ریاست‌جمهوریش همواره بر آتش جدایی طلبی در ایران می‌مبید و به دنبال جدا کردن بخش‌های از ایران بود. هر چند که هم پیش از دوره ریاست‌جمهوری هم بعد از کودتای ۱۹۹۲ که به سرنگونی حکومتش منجر شد همواره بر نگاه جدایی‌طلبانه اصرار داشت. در مقابل برخی‌ها به عکس، معتقدند که این جمهوری آذربایجان است که باید با مام میهن یعنی ایران باز گردد و روزی دو طرف ارس به هم متصل شوند. به باور شما که تاریخدان هم هستند اساسا این گره لاینحل و تعارض‌دیدگاه تاریخی تا چه اندازه در به وجود آمدن چالش‌های فعلی در مناسبات ایران و آذربایجان موثر است؟

پاسخ سوال شما کلاما روشن است. اگر جدایی و جدایی طلبی وجود دارد که من هم بر آن معترفم و معتقدم این تمنای جدایی طلبی و الحاق وجود دارد باید در آن سوی ارس و در جمهوری آذربایجان باشد، نه در ایران. چون این جمهوری آذربایجان است که از ایران جدا شده و قطعا اگر رویای الحاق و اتحادی وجود دارد در آن سوی ارس است که جمهوری آذربایجان دوباره به ایران باز گردد. چنان‌که برخی معتقدند روزی باید جمهوری آذربایجان به مام میهن یعنی ایران متصل شود. همان‌گونه که همه می‌دانند تا همین دویست سال پیش جمهوری آذربایجان جزئی از خاک ایران بود که متأسفانه در اثر جنگ‌های ایران و روسیه طی قرارداد گلستان و ترکمنچای به روسیه ملحق شد، با این حال آذربایجان دارای پیوند، میراث و خاستگاه باستانی و تاریخی با ایران است. البته ایران در مقطعی می‌توانست مسئله الحاق باکو و منطقه قفقاز را به کشور عملیاتی کند، اما متأسفانه شاهد کم کاری‌ها و غفلت‌هایی در این زمین‌بودیم، چون بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این فرصت بسیار مغتنم برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد که آذربایجان را به خود ملحق کند که به هر دلیلی این مهم صورت نگرفت. در این رابطه حتی عنوان شده که پس از سقوط شوروی، حیدر علی اف، رئیس‌جمهور وقت آذربایجان به هاشمی رفسنجانی همتای خود پیام داد که به هر دلیلی این مهم صورت نگرفت. در این رابطه حتی عنوان شده که پس از سقوط شوروی، حیدر علی اف، رئیس‌جمهور وقت آذربایجان به هاشمی رفسنجانی همتای خود پیام داد که

باکوی آماده الحاق به ایران است، ولی بنا به ملاحظات جمهوری اسلامی آن را نپذیرفت. در حال حاضر هم که جمهوری آذربایجان عضو رسمی سازمان ملل متحد است بنابراین از جهت حقوق بین الملل عمومی و روابط بین الملل یک دولت ملت محسوب می‌شود که صلاحیت عضویت در سازمان ملل متحد را دارد. از طرف دیگر چون جمهوری اسلامی ایران هم از جهت دیپلماتیک هویت جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخته و مورد شناسایی قرار داده است دیگر الحاق جمهوری آذربایجان از منظر حقوق بین الملل و روابط بین الملل به ایران وجود ندارد، اما به لحاظ پیوندهای تاریخی هنوز امکان بازگشت آذربایجان به مام میهن وجود دارد. چون اگر به پیوند تاریخی دوطرف ارس بنگریم به واقع این پیوند تاریخی همواره از ابتدای تاکنون بین مردم جمهوری آذربایجان با ایرانیان وجود داشته و خواهد داشت. این کشور بخشی از ایران بزرگ بوده است و هم چنان هم این حس تعلق به ایران در آذربایجان وجود دارد و خود را یک ایرانی می‌دانند. زیرا از نظر مذهبی، فرهنگی و حتی نسبت‌های خوشخواندی بین مردم دو کشور پیوندهای ناگسستنی وجود دارد. لذا اتفاقا تحولات

حسینیه ایرانیان مقیم آذربایجان که به نوعی دفتر علی‌اکبر احاق نژاد، نماینده رهبری هم در آنجا واقع است را تعطیل کرد. اینها علاوه بر آن است که مصاحبه اخیر الهام علی اف، رئیس‌جمهور آذربایجان و مطرح کردن برخی اتهامات علیه پیرامون حضور کامیون‌های ایران در منطقه قفقاز برای حمایت از ارمنستان و یا واکنش معنادار به برگزاری رزمایش نظامی ایران در کنار مرز جمهوری آذربایجان به موازات واکنش‌های سیاسی و رسانه‌های داخلی در ایران و تعرض به سفارت ایران در باکو هم شکنندگی روابط دو طرف را دوچندان کرده است. این در حالی است که ار تش جمهوری اسلامی ایران هم در مناطق شمال غرب کشور اقدام به برگزاری رزمایش نظامی موسوم به «فاتحان خیبر» کرد. مجموعه این اقدامات سبب شد که در مقابل ترکیه و جمهوری آذربایجان هم از دیروز سه‌شنبه رزمایش مشترک دو جانبه‌ای در منطقه خودمختار جمهوری نخجوان مماس با مرز ارمنستان و ایران برگزار کنند. با توجه به مجموعه این نکات و بالاگرفتن تنش‌ها در مناسبات تهران و باکو و اوج‌گیری حساسیت‌های منطقه قفقاز جنوبی و قره باغ، در گفت‌وگویی با پروفیسور سیدحسین امین به واکاوی بیشتر چرایی شکل‌گیری این تنش‌ها پرداخته‌ایم. طی گپ و گفت با حقوقدان، استاد بازنشسته دانشگاه کلدونین گلاسکو در رشته حقوق بین الملل، استاد حقوق بین الملل در دانشگاه یکن و تحلیلگر ارشد مسائل سیاسی، حقوقی و بین الملل که در ادامه می‌خوانید، سعی شده تاریخ‌های تاریخی مسئله هم مورد واکاوی قرار گیرد، چرا که به باور بسیاری از کارشناسان و ناظران امر گره‌های تاریخی لاینحل بین ایران و جمهوری آذربایجان و ترکیه به عنوان آتش زیر خاکستر تنش‌های امروز عمل می‌کند.

چهارشنبه ۱۳۹۳/۰۷/۰۳

شده؛ منطقه‌ای که نفوذ نظارتی ترکیه بر بسیاری از شهرها و مناطق پیرامونی ایران، ارمنستان و جمهوری نخجوان در جوار منطقه آزارات را به شدت افزایش داده است و در مقابلش منطقه قطور (از توابع شهرستان خوی استان آذربایجان غربی) به ما رسید. حال سوال اینجاست که آیا به دلیل همین انفعال تاریخی اکنون ما شاهد سیاست تهاجمی و در عین حال تنش‌زای تفکرات نوعثمانی‌گری ترک‌ها و شخص اردوغان علیه منافع جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های اخیر باشیم یا برای نگاه ضد ایرانی آنکارا باید دلایل دیگری را یافت؟

همان‌گونه که بخشی از مناقشه به وجود آمده جمهوری آذربایجان با ایران در منطقه قفقاز؛ ذیل دامن زدن به آتش جدایی طلبی در ایران متأثر از از همان گره‌های تاریخی است، بی‌شک انفعال تاریخی ما در دوره پهلوی به خصوص شخص رضاخان که کعبه‌آمالش را در ترکیه می‌دید سبب شد تا ترک‌ها سیاست تهاجمی را علیه ایران داشته باشند، چون به دلیل خُب قلبی رضاخان به آتاتورک عملا شاهد سکوت و انفعال شاه ایران در برابر زبده خواهی‌های آنکارا بودیم. متأسفانه با وجود روابط حسنه‌ای که بین ایران و ترکیه در آن زمان وجود داشت به دلیل تساهل و تسامح رضاخان نهایتا ایران از حقوق استراتژیک، حق مالکیت و تملک و حضوری در آزارات صرف نظر کرد؛ آزاراتی که قطعا اهمیت به سزای ژئواستراتژیکی، هم برای ایران و هم برای ترکیه دارد، ولی در سایه ضعف رضاخان این ترکیه بود که عملا فشار

را بر ایران تا جایی پیش برد که آزارات را به ترکیه واگذار کرد و این ترک‌ها بودند که در ازای دادن زمین‌هایی که هیچ‌گونه ارزشی برای آزارات را در مرزبندی از آن خود کردند. در صورتی که باید گفت ترک‌ها آزارات را به نوعی از ایران جدا کرده و اشغال نموده‌اند. البته در این بین قطعاً نقش مغرب‌انگلیس در جدایی آزارات از ایران رانی توان ناپذیده گرفت، چراکه انگلیسی‌ها سعی داشتند حالا که حکومت مد نظرشان را با شخص مدنظرشان رضاخان بعد از کودتای ۱۲۹۹ در ایران حاکم کرده‌اند، این حکومت را در کمترین زمان ممکن به آرامش و ثبات سیاسی برسانند؛ حکومتی که در حقیقت مدافع و تأمین‌کننده منافع انگلستان در خاک ایران بود. لذا تثبیت امنیت و ثبات حکومت رضاخانی برای انگلستان می‌توانست تأثیر مثبتی روی مستعمره کلیدیش یعنی هند داشته باشد تا دیگر خطر و تهدیدی از ناحیه شوروی در شمال ایران متوجه منافع انگلستان نشود. بنابراین انگلیسی‌ها همان بلایی را که در جدا کردن آزارات از ایران و دانش به ترکیه بر سر ما آوردند در جدا کردن بحرین به عنوان استان چهاردهم در آن زمان از ایران تکرار کردند. هم در قضیه اشغال آزارات و هم جدایی بحرین، انگلیسی‌ها بدون دادن هیچ گونه شداری به مسئولین ایرانی در آن زمان به سرعت مرزبندی‌ها را تغییر دادند تا کشور در یک عمل انجام شده قرار گیرد. بنابراین ترکیه به واقع آزارات از صدقه سر نقش مغرب‌انگلیسی‌ها و هم چنین انفعال شاه وقت ایران از ما جدا کرد، اما سایه این انفعال در تمام این سال‌ها سبب شده است که ترکیه به تدریج پوست اندازی دیپلماتیکی علیه ایران در منطقه دست بزند و یک سیاست تهاجمی را در دستور کار قرار دهد. البته اتفاق مهمی که اکنون به کاتالیزوری در تحریک ترکیه برای تنش آفرینی در مناسبات جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران عمل می‌کند پیوستن ایران به پیمان شانگهای است که می‌تواند تا اندازه‌ای قدرت اقتصادی و تجاری ایران در منطقه را تقویت کند. این مسئله سبب شده است که ترکیه در سایه همان سیاست تهاجمی علیه جمهوری اسلامی ایران به دنبال افزایش نفوذ خود تادریای خزر و بستن مسیر دسترسی تجاری ایران به ارمنستان و بعد از آن گرجستان و اروپا باشد که این اهرم و در حقیقت مزیت اقتصادی بین‌المللی مهمی را از ایران می‌گیرد.

با همین انفعال تاریخی و تصویب موافقتنامه مرزی توسط کمیسیون کنایه مظفر اعلم در فاصله ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۳ زمینه برای تجزیه نزدیک به ۸۰۰ کیلومترمربع از خاک ایران فراهم شد. ۸۷ سال است بخشی از خاک ایران با ارزش استراتژیک بالا که اهمیت به سزایی در توازن بخشی منطقه‌ای دارد عملا از دست رفته. به هر حال سیره ترکیه بر قلعه چهارهزار متری آزارات به انضمام دامنه‌ها سبب شد که ورق به سمت این کشور برگردد. اگر چه واگذاری‌های

پهلوی اول تنها به این منطقه محدود نبوده و بخش‌هایی از خاک کشورمان به افغانستان، ترکمنستان (در زمان شوروی) و عراق هم واگذار شده، اما چنانکه معروف است واگذاری منطقه آزارات به ترک‌ها از مسخره‌ترین واگذاری‌های خاک ایران به اجانب است که صورت گرفت. به هر حال ایران نواری استراتژیک را به ترکیه واگذار کرد که به تغییر ژئوپولیتیک دائمی منطقه منجر شد. خط‌کشی‌های مرزی با دهنه چهارکیلومتری، ذیل زانده عجیب و غریب در امتداد ارس عملا سبب شد تا ترکیه به جمهوری خودمختار نخجوان راه پیدا کند، حال این انفعال تاریخی تا چه اندازه بستر ساز تحولات امروز است؟

مناقشه قفقاز در گفت‌وگو با

پهلوی اول تنها به این منطقه محدود نبوده و بخش‌هایی از خاک کشورمان به افغانستان، ترکمنستان (در زمان شوروی) و عراق هم واگذار شده، اما چنانکه معروف است واگذاری منطقه آزارات به ترک‌ها از مسخره‌ترین واگذاری‌های خاک ایران به اجانب است که صورت گرفت. به هر حال ایران نواری استراتژیک را به ترکیه واگذار کرد که به تغییر ژئوپولیتیک دائمی منطقه منجر شد. خط‌کشی‌های مرزی با دهنه چهارکیلومتری، ذیل زانده عجیب و غریب در امتداد ارس عملا سبب شد تا ترکیه به جمهوری خودمختار نخجوان راه پیدا کند، حال این انفعال تاریخی تا چه اندازه بستر ساز تحولات امروز است؟

قطعا ریشه بخشی از تحولات امروز را باید در گره‌های تاریخی پیدا کرد. آن‌گونه که گفته شد همان خط‌کشی‌های مرزی در دوره پهلوی اول با دهانه سه و نیم کیلومتری و زانده غیرمعمول در امتداد ارس عملا سبب شد که ترکیه به جمهوری نخجوان راه پیدا کند و برای نفوذ در قفقاز؛ با مانع زمینی مواجه نشود. مضافا اگر شما به خط‌کشی‌های مرزی منطقه آزارات نگاه کنید می‌بینید که از کوه‌های آزارات به بعد گویی که یک خط کش مرزی گذاشته‌اند تا مرز تعیین شود، این در حالی است که این خط‌کشی مرزی دیگر خط مد نظر را ادامه نداده تا راه نفوذ مغرب ترکیه در آینده برای این منطقه کماکان باز باشد. در ضمن این مسئله تنها به عملکرد کمیسیون مرزی به سرپرستی مظفر اعلم بازمی‌گردد، بلکه چالش‌ها بسیار بزرگ‌تر از این کمیسیون و فردی مانند اعلم است. همان‌گونه که اشاره کردم متأسفانه به دلیل نگاه‌های غلط رضاخان به ترکیه و شخص آتاتورک سبب شد که ما منطقه آزارات را بی‌هیچ‌ما به ازایی به ترک‌ها بدهیم. اگر به تاریخ بنگردی می‌بینید که رضاخان در خصوص منطقه آزارات از لفظ «تپه» یاد می‌کند. چنان‌که رضاخان می‌گوید: «منظور این تپه و آن تپه نیست. منظور من (رضاخان) این است که دو دستگی و جدایی که بین ایران و ترکیه از میان برود. مهم نیست که این تپه (آزارات) از آن‌که باشد، آنچه مهم است این است که ما یا ترکیه دوست باشیم.» این ادبیات شاه مملکت است که به خوبی نشان می‌دهد فهمش از موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک منطقه آزارات تا چه اندازه پایین بوده است. در این شرایط ترکیه هم نهایت سوءاستفاده خود را از رضاخان کردند و آزارات اشغال کردند.

اگر چه ترکیه به نام سر کوب کردها و قیام احسان نوری پاشا حضور نظامی در آزارات پیدا کرد، اما آیا به واقع آزارت اشغال شد؟

به هر حال ترکیه به بهانه سر کوب شورش کردهای ترکیه موسوم به خویبون (احسان نوری پاشا، فرمانده نظامی کرد) عملا اختیار منطقه آزارات کوچک در اختیار گرفت. در آن زمان ایران به توصیه فروغی، سفیر وقت ایران در ترکیه این منطقه (آزارات کوچک) به ترک‌ها واگذار شد که اصطلاحا دوستی ایران با ترکیه به هم



۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰



**پروفسور سیدحسین امین؛**

# آشوب‌های منطقه

## قفقاز جنوبی حضور نظامی پیدا کند

کند، چون این روابط چه از نظر سیاسی و دیپلماتیک و چه از

نظر اقتصادی و تجاری برای ما لازم و ضروری است. به هر حال اولویت سیاست خارجی دولت رئیسی حفظ و ارتقای روابط با همه همسایگان خود است. اما نکته اینجاست که در حقیقت ترکیه سعی دارد با قطع مسیر تجاری و ترانزیتی ایران به ارمنستان و ارمنستان به اروپا، عملاً ایران را وابسته و محدود به خود کند. به معنای دقیق کلمه ترکیه در تلاش است برگ برنده بانقوه ایران در عضویت رسمی سازمان شانگهای را به گونه‌ای تحت الشعاع قرار دهد، چرا که با بستن مسیر ترانزیتی و تجاری ایران به ارمنستان و اروپا عملاً شرایطی شکل خواهد گرفت که جمهوری اسلامی خود را منکی و وابسته به ترکیه و جمهوری آذربایجان کند. این مهم می تواند به عنوان اهرم نفوذ و فشاری در اختیار آنکارا و باکو علیه تهران عمل کند، آن هم در شرایطی که من به قدرت روز افزون سیاست های تهاجمی ترکیه در سایه احیای تفکرات نئوعثمانی گری اردوغان اشاره کردم. در این صورت بستن مسیر ترانزیتی و تجاری ایران و ارمنستان و عدم اجازه دسترسی ایران به بازار اروپا و وابسته و محدود شدن جمهوری اسلامی به ترکیه و آذربایجان نقشه ای است که در ادامه می‌تواند زیاده خواهی های دیگری به دنبال داشته باشد. پس همین الان جا دارد که ما در برابر تمام زور گویی ها، تصمیمات ظالمانه، مواضع غلط و سخنان نا ناعمل جمهوری آذربایجان و ترکیه بایستیم. چون، مسئله فقط حق احای حاکمیت آذربایجان بر جاده گوریس – قایان نیست، حتی مسئله بستن مسیر ترانزیتی و قطع روابط تجاری و اقتصادی بین ایران و ارمنستان نیست، بلکه آنکارا و باکو سعی دارند در سایه پیروزی های جنگ سال گذشته قره باغ، ژئوپلیتیک منطقه قفقاز را تغییر دهند تا، هم جمهوری اسلامی ایران و هم ارمنستان عملاً در یک انحصار قرار گیرند.

به همین دلیل است که گرجستان هم عملاً به جبهه ترکیه و جمهوری آذربایجان علیه ایران و ارمنستان ملحق شده است. در همین رابطه از دوشنبه جاری رزمایش شش روزه مشترک سه جانبه جمهوری آذربایجان، ترکیه و گرجستان در تقبلیس با عنوان «بديت ۲۰۲1» برگزار شد. پس از آن وزرای دفاع سه کشور در نشستى به بررسی تحولات منطقه هم پرداختند؟

منتأسفانه گرجی‌ها هم اکنون در کنار آذری ها و ترک ها عملاً ارمنستان را محصور کرده‌اند تا این کانال و کریدور ترانزیتی ایران به ارمنستان و اروپا کاملاً بسته شود که شدت وابستگی و اتکای تهران و ایروان به آنکارا، باکو و تقبلیس بیشتر شود تا در برابر آن امتیازات و منافع خود را محقق کنند. بنابراین ایران و ارمنستان در یک اتحاد راهبردی باید به سمت موازنه قوا در همه ابعاد سیاسی، دیپلماتیک، نظامی، امنیتی و دفاعی پیش روند.

در این شرایط سفر دوشنبه آراوات میرزویان، وزیر امور خارجه ارمنستان به ایران و دیدارش با حسین امیرعبداللهیان، همتای ایرانی خود و اتخاذ مواضع قاطع

اهداف خود به دنبال حمله به ایران بود و حتی اقداماتی مانند حمله به مجلس شورای اسلامی را هم ترتیب داد. از این حیث با اقدام ایران در خصوص جنگ با تروریسم داعش در سوریه و عراق به شدت موافقم و آن را گامی در راستای تفکرات تقویت هلال شیعی و نئوصفوی گری ایران نمی‌دانم، اگرچه برخی تبعات ایران در سوریه و عراق طی سال های پس از شکست داعش عملاً سبب شد تا این گزاره در ترکیه تقویت شود که جمهوری اسلامی در حال تغییر ساختارهای سیاسی و حتی ژئوپلیتیک منطقه و در نهایت تقویت نفوذش در کشورهایی مانند عراق، سوریه، لبنان، یمن و … است. از این رو در سال‌های بعد از وقوع بهار عربی و ظهور تروریسم داعش در سوریه عملاً موازنه امنیتی منطقه به هم خورد و ترکیه هم تفکرات نئوعثمانی گری را در منطقه تقویت کرد و اینگونه بود که علاوه بر چالش های قبلیش پایش به عراق، سوریه، لیبی و … هم باز شد. حتی در برهه هایی اقدام به ایجاد گروه‌های تروریستی در سوریه و حمایت از دیگر جریان‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه کرد. به دنبال این نگاه حتی در جریان جنگ پاییز سال گذشته قره‌باغ اخباری مبنی بر انتقال بخشی از این نیروهای تروریستی آموزش دیده در سوریه و عراق به منطقه قفقاز و خود قره باغ توسط ترکیه برای تقابل با ارمنستان شنیده شد. این نشان می دهد که ترکیه تنها برای شکست ارمنستان در جنگ پاییز سال گذشته دست به این چا به جایی نیروهای تروریستی نزده است، بلکه پیرو آنچه که قبلاً عنوان کردم آنکارا برای تغییر دائمی ساختار ژئوپلیتیک منطقه قفقاز برنامه های جدی و البته طولانی مدتی در سر دارد.

حال که به باور شما ترکیه با اقدام خود در جنگ پاییز سال گذشته قره باغ ذیل انتقال بخشی از نیروهای تروریستی سوریه و عراق در منطقه به دنبال تغییر مناسبات ژئوپلیتیک قفقاز است ایران باید چه واکنشی را علاوه بر انجام رزمایش ها در دستور کار قرار دهد؟

من معتقدم ترکیه علاوه بر سوریه، عراق، لیبی و … در خصوص منطقه قره‌باغ و منطقه قفقاز هم سیاست‌های زیاده خواهانه و توسعه طلبانه ای را با حضور نیروهای تروریستی عراقی و سوریه ای پی گرفته‌است. در کنار آن طی یک سال گذشته بعد از جنگ قره باغ ما شاهد برگزاری مانورهای مشترک نظامی چند جانبه با حضور کشورهایی مانند پاکستان، مغولستان، کوزوو، آلبانی و … که هیچ گونه ارتباطی به منطقه قفقاز ندارند، هستیم. مضافاً شدت و وسعت این رزمایش های چند جانبه طی این مدت کوتاه بی‌شک امنیت منطقه را به شدت حساس کرده و تهدیداتی هم برای ایران به وجود آورده‌است.در چنین شرایطی باید ارمنستان را ترغیب کنیم که به سمت موازنه امنیتی و دفاعی مشترک با ایران گام بردارد. یعنی تهران می تواند مشابه همان تحركات و اقدامات نظامی و دفاعی خود در سوریه و عراق را در ارمنستان پیاده کند تا علاج واقعه قبل از وقوع صورت گیرد. این علاوه بر انجام رزمایش های آتی ما چه به صورت انفرادی و چه به صورت مشترک با ارتش ارمنستان در خاک دو کشور است. چون در سایه آنچه که گفتم اکنون ترکیه و جمهوری آذربایجان با همراهی گرجستان عملاً در مسیر امنیتی سازی منطقه قفقاز گام برداشته اند و همچنین به واسطه نگاه زیاده خواهانه و سیاست تهاجمی شان سعی در قطع مسیر ترانزیتی ایران – ارمنستان به عنوان شاهراه حیاتی تجاری ما با اروپا دارند. یعنی هم اقتضائات سیاسی، دیپلماتیک، امنیتی، نظامی و دفاعی منطقه قفقاز و قره باغ به خصوص بعد از جنگ سال گذشته و هم جبر اقتصادی و تجاری ما با ارمنستان برای حفظ راه ارتباطی با اروپا ایجاب می‌کند که به فوریت به فکر توازن و پاسخ متقابل در برابر سیاست های تهاجمی جمهوری آذربایجان و ترکیه در منطقه باشیم. چون در غیر این صورت اگر آنکارا و باکو موفق به تغییر ساختار ژئوپلیتیک منطقه شوند یقین بدانید ایران و ارمنستان در یک انحصار کامل قرار می گیرند و عملاً فضای قفقاز جنوبی به سمتی پیش خواهد رفت که ما مجبور به اطاعت از سیاست های ترکیه باشیم. یعنی همان گونه که انفعال تاریخی ما سبب شد که نتوانیم از فرصت مغتنم سقوط اتحاد جماهیر شوروی برای الحاق جمهوری آذربایجان به ایران استفاده کنیم و قبل تر از آن خوش بینی ما به ترک ها در

زمان رضاخان سبب شد که این کشور از سیاست حسنه ما سوء استفاده کند، تکرار این انفعال تبعات سخت و جبران ناپذیری برای ما خواهد داشت. چون در سایه همان انفعال ما در گذشته ترکیه اقدام به اشغال بخش حساس، مهم، و استراتژیک آراارات از خاک ایران کرد که قطعاً در سال های بعدی تا به امروز زمینه‌ساز نفوذ ترکیه در منطقه بوده‌ است. شما تصور کنید که اگر منطقه آراارات در اختیار ایران بود چه برتری برای ایران شکل می گرفت. با توجه به حساسیت های منطقه قفقاز جنوبی و به خصوص خط قرمز جمهوری آذربایجان و ترکیه در قره باغ به نظر می‌رسد که حضور نظامی ایران در ارمنستان مشابه حضور ما در عراق و سوریه تنها می‌تواند حساسیت‌ها را به اوج برساند به گونه‌ای که شاهد یک جبهه بندی تام و تمام تا مرز قطع روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران باشیم. به هر حال شخص اردوغان تنها ذیل موضع‌گیری‌های هفتنه گذشته مسئولین و رسانه های ایران در خصوص مصاحبه جنجالی الهام علی اف پیرامون برگزاری رزمایش‌های نظامی ایران در کنار مرز جمهوری آذربایجان و نیز برگزاری رزمایش «فاتحان خیبر» از سوی نیروی زمینی ارتش در شمال غرب کشور از دبروز سه شنبه اقدام به برگزاری رزمایش مشترک نظامی سه روزه با آذربایجان در نخجوان کرده‌است. حال آنکارا و باکو چگونه قبول خواهند کرد که تهران حضور نظامی و امنیتی در ارمنستان داشته‌باشد؟

ببینید سابقه اقدامات و حضور نظامی و امنیتی ایران در دیگر کشورها برای حفظ منافعمان سابقه طولانی دارد. این مسئله تنها به اقدامات جمهوری اسلامی در سوریه و عراق و … بازمی‌گردد. ایران قبل از انقلاب هم مشابه این اقدامات را انجام داده‌ است. مثلاً زمانیکه کمونیست های یمنی به دنبال تصرف عمان بودند ایران به منطقه ظفار عمان لشکر کشی کرد تا بتواند با نابودی نیروهای کمونیست یعنی منافع تجاری، اقتصادی، امنیتی نظامی و دفاعی خود در تنگه هرمز و دریای عمان را محقق کند ولو طبق برخی اسناد تاریخی، ارتش محمدرضا پهلوی در این جنگ (ظفار) حدود ۷۰۰ کشته داد، چون در صورت پیروزی کمونیست ها در عمان مطمئناً امنیت ابراه خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان ضد منافع ایران به هم می‌خورد. بنابراین ایران در زمان محمدرضا پهلوی با لشکر کشی به ظفار و اقدام نظامی در عمان برای شکست نیروهای کمونیست به شکل جدی منافع خود را تامین کرد. مشابه همین اقدامات در جمهوری اسلامی پیرامون جنگ با داعش در سوریه و عراق هم پیگیری شد، ولو آنکه حضور نظامی ایران در سوریه و عراق برای تقابل با داعش هزینه های بالای نظامی، اقتصادی، لجستیکی و انسانی در پی داشت. بنابراین مطمئن باشید چون تهدید و خطر ترکیه و جمهوری آذربایجان پس از جنگ پاییز سال گذشته قره باغ در منطقه قفقاز جنوبی اکنون کمتر از کمونیست های یمن در جنگ داخلی عمان و تروریست های داعش در عراق و سوریه برای ایران نیست، خصوصاً که بخشی از همین تروریست ها توسط ترکیه و جمهوری آذربایجان به قره باغ منتقل شده‌ اند باید همکاری نظامی و امنیتی مشترکی با ارمنستان داشته باشیم. ضمن اینکه هم در جنگ ظفار عمان در زمان محمدرضا پهلوی و هم در مسئله تقابل با داعش در سوریه و عراق توسط جمهوری اسلامی ایران هر سه کشور (عمان، سوریه و عراق) به صورت رسمی از ایران دعوت کردند. پس حضور نظامی ایران در این کشورها منافاتی با تمامیت ارضی، حقوق بین الملل و اصول روابط بین الملل ندارد. بنابراین اگر م ا بتوانیم ارمنستان را ترغیب کنیم که برای موازنه امنیتی و دفاعی در منطقه قفقاز جنوبی و قره باغ لاجرم به سمت اتحاد نظامی با ایران پیش رود، ایران می‌تواند با دعوت رسمی از ایران تبعات حقوقی حضور نظامی جمهوری اسلامی در ارمنستان را حل کند.

**ولی این نکات شما در تقابل با سیاست حسن همجواری**

**ایران و یک اقدام تنش‌زا قلمداد نمی‌شود؟**

خیر، اولاً اگر ما بتوانیم ارمنستان را ترغیب کنیم با دعوت رسمی از جمهوری اسلامی اجازه ورود نیروهای نظامی ایران را به خاک ارمنستان بدهد دیگر از نظر دیپلماتیک و حقوقی تبعاتی برای



دوهفته نامه فرهنگی وطن بولی

سال چهارم | شماره ۴۴ | صفحه

ما ندارد. چون ما به درخواست رسمی دولت ارمنستان نیروهای نظامی خود را وارد این کشور کرده ایم. از طرف دیگر همان گونه که در ابتدای مصاحبه اشاره کردید و من هم بر آن صحه گذاشتم اگر امروز تنشی در منطقه قفقاز و قره باغ وجود دارد محصول سیاست‌های غلط الهام علی اف، رئیس جمهور آذربایجان و شخص اردوغان بعد از جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ است. چون ایران در تمام سال های تنش قره‌باغ حامی حقوق جمهوری آذربایجان بود، اما باکو در برابر حمایت‌های ایران چه کرد؟ آیا حرمت همسایگی را نگه داشت؟ آیا قدر حمایت های ایران دانست؟ خیر. مضافاً مطمئن باشید اردوغان به عنوان کارگردان آشوب های منطقه از هر طرفی به دنبال بر هم زدن مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان است. متأسفانه علی اف هم فقط پیرو بی جیره و مواجب اردوغان است. به همین دلیل است که در سایه سوال قبلی تان امروز رئیس جمهور ترکیه کلمه داغ تر از آش شده است. رئیس جمهور آذربایجان مصاحبه می‌کند. در مصاحبه انتقادات و در حقیقت اتهامات بی پایه ای در خصوص حضور کامیون های ایرانی در قره باغ مطرح می‌کند، از طرف دیگر واکنشی هم به تحركات نظامی ایران در کنار مرز جمهوری آذربایجان نشان می‌دهد که با واکنش منفی ایران مواجه می‌شود، در صورتی که این اردوغان است که بیشتر از جمهوری آذربایجان به دلیل مواضع و واکنش های داخلی ما نسبت به مصاحبه علی اف و نیز رزمایش های های ایران بر آشفته می‌شود؟ این یعنی چه؟! جز اینکه اردوغان به عنوان کارگردان آشوب های منطقه

یک تنه به دنبال تنش آفرینی است و فقط با برخی واکنش های سیاسی و رسانه ای ما سریعاً رزمایش مشترک سه روزه ای را از دبروز سه شنبه با جمهوری آذربایجان در منطقه نخجوان برگزار کرده‌ است؟ اینها به چه معناست؟ به معنای آن است که ایران اگرچه در طول یک سال گذشته همواره سیاست سکوت، ممانشات و خویشننداری در برابر سیاست های تهاجمی و زیاده خواهانه باکو و آنکارا در قفقاز جنوبی داشته‌ است، اما به نظر می‌رسد که در آن طرف اردوغان و علی اف خیال کوتاه آمدن، احترام متقابل، حسن همجواری و تنش زدایی ندارند و هر جا و هر زمان که ایران کوتاه بیاید و عقب نشینی کند به همان میزان که نه، حتی بیشتر از آن، ترکیه و جمهوری آذربایجان وقیح و زیاده خواه می‌شوند. پس باید یک جایی برای حفظ منافع خود در مقابل جمهوری آذربایجان و ترکیه ایستاد، بله در طول تاریخ ایران همواره سیاستش احترام متقابل و حسن همجواری بوده‌ است، اما این سیاست خویشنندارانه تا زمانی که منافع کشور به هم نخورد قابل اجراست، اگر خطوط قرمز منافع ما با تهدید رو به رو شود برای ایران دیگر بین کمونیست های یمن و تروریست های داعش با ترکیه و جمهوری آذربایجان فرقی نمی‌کند. لذا این مهمی ربطی به جمهوری اسلامی یا حکومت شاهنشاهی پهلوی ندارد. منافع ایران، منافع ایران است. دولت ها و ساختارهای سیاسی در کشور، چه پادشاهی باشد، چه جمهوری باشد و چه هر مدلی از حکومت وظیفه دارند در اولویت اقدامات خود منافع ایران و امنیت کشور را تامین کنند، همانگونه که محمدرضا پهلوی برای منافع ایران در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان اقدام به حضور نظامی در عمان گرفت و با جمهوری اسلامی برای تقابل با داعش با هدف تامین امنیت خود در عراق و سوریه حضور پیدا کرد ما باید در ارمنستان و منطقه قفقاز جنوبی حضور امنیتی و نظامی داشته باشیم. در غیر این صورت مطمئن باشید در میان مدت ما بازنده خواهیم بود. چون تا همین جای کار هم خلاء تمرکز ما در منطقه قفقاز و تحولات قره‌باغ طی این سال ها و تمرکز بیش از حد بر خاورمیانه عربی سبب شده‌ است که یک بازنده تمام عیار باشیم و به دنبالش کفه موازنه امنیتی، دفاعی و دیپلماتیک در منطقه قفقاز به سود ترکیه و جمهوری آذربایجان تغییر پیدا کند. باز هم اگر این تغییر اقتضائات ژئوپلیتیک منافاتی با منافع و اهدافمان نداشت، با اعضاء جای خویشننداری داشت، ولی زمانی که آنکارا و باکو صراحتاً سعی دارند ایران و ارمنستان را از دسترسی به بازارهای جهانی و اروپایی محروم کنند دیگر جای سکوت و ممانشات نیست.

**با این اوصاف شما معتقد به واکنش مشابه ایران نظیر حمله نظامی ۱۹۷۴ ترکیه به قبرس در واکنش به کودتای یونانی هادر شمال این کشور (قبرس) هستید؟**

اول اینکه ما مثل ترکیه قانون شکن نیستیم. من در پاسخ به یکی از سوالات شما عنوان داشتیم ترکیه اکنون دیگر به فکر حمایت سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی از کشورها نیست، کل اردوغان به تجاوز و کشورگشایی رسیده‌ است، از تجاوز و انضمام بخش هایی از خاک اقلیم کردستان تا مناطقی از سوریه، حضور مخرب در قفقاز و قره باغ و پیش از همه اینها اشغال قبرس. بله ترکیه به نام حمایت از به اصطلاح ترک های این کشور بخش شمالی قبرس را اشغال کرد؛ قسمتی که تاکنون توسط هیچ کشوری به رسمیت شناخته نشده‌ است. ترکیه به بهانه آنکه بخش شمالی قبرس از مردم ترکیه هستند اقدام به هجوم نظامی کرد، لذا اگر من هم معتقد به تجاوزات ترکیه و اقدامات اردوغان بودم می‌توانستم عنوان کنم که اتفاقاً ایران در خصوص جمهوری آذربایجان مقدم بر ترکیه در قبرس است و ما می‌توانستیم به دلیل پیوندهای تاریخی، باستانی، مذهبی و خویشاوندی این کشور را به خود ملحق کنیم. اما ایران همواره خود را پایبند به حقوق بین الملل و قوانین بین‌المللی می‌داند و به دنبال تجاوز و کشورگشایی نیست. همانگونه که گفتم و دوباره هم تأکید می‌کنم حضور ما به صورت نظلی در دیگر کشورها، چه در دوره پهلوی و چه در جمهوری اسلامی ایران به دعوت رسمی خود کشورها بوده‌ است. ما به دنبال تجاوز و کشورگشایی نبوده و نیستیم. ضمن اینکه دیگر دوران کشور گشایی تمام شده‌ است. لذا تجاوزات اردوغان در کوتاه مدت شرایطی را برای وی و ساختار سیاسی ترکیه رقم خواهد زد که نهایتاً باید از صحنه سیاسی حذف شود. کما اینکه‌ا از هم اکنون هم زنگ پایان عمر سیاسی اردوغان در ترکیه به صدا درآمده است. البته قبل تر از اینها و در کودتای ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ هم به دلیل عملکرد اردوغان در سیاست‌های منطقه زنگ پایان عمرش به صدا درآمده بود. با همه این تفاسیر باز هم تأکید می‌کنم خط قرمز ما امنیت و منافع ایران است، این خط قرمز توسط هر شخص و هر کشوری که مورد تهدید قرار گیرد ما باید واکنش قاطعی از خود نشان دهیم.

**ویژه‌نامهٔ آذربایجان، قفقاز و آناتولی**
**گزارش میراث**



دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی
سال چهارم | شماره ۴۴ | ۸ صفحه

## وطن

شش تاریخ HISTORY

نشریهٔ گزارش میراث، شمارهٔ ۸۸–۹۶، ویژه تاریخ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در آذربایجان، قفقاز و آناتولی منتشر شد.
قوم‌گرایی از آفات امروز ایران است که افراد و جریان‌های گوناگونی به آتش آن دامن می‌زنند. در بهار سال ۱۴۰۰ و پس از بیانات سیاسیون کشورهای همسایه که متضمن ادعاهایی بر ضد تمامیت ارضی ایران بود، تدوین ویژه‌نامه‌ای در دستور کار موسسه پژوهشی میراث مکتوب قرار گرفت که با رویکردی پژوهشی به پیوستگی فرهنگی مناطقی که امروزه عمدتاً ترک‌زبان هستند با ایران بپردازد. به لطف پژوهشگرانی از ایران، بریتانیا، ترکیه، کانادا و ایالات متحده و در فرصتی کمتر از معمول ویژه‌نامه‌ها، این شماره آماده انتشار شد. میراث مکتوب از تمام پژوهشگران تاریخ ایران و ادبیات فارسی برای همکاری در انتشار نوبت دوم این ویژه‌نامه– که در سال ۱۴۰۱ منتشر خواهد شد– دعوت می‌کند.

برخی از مطالبی که در این شماره می‌خوانید:
گامی در راه شناختن و شناساندن تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی/اکبر ایرانی مقدمه؛ فارسی: نیخ تسییح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی/ علی شاپوران ریشه‌شناسی ده نام جغرافیایی مربوط به آذربایجان/علی‌اشرف صادقی نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویشی لغوی/احمدرضا قائم‌مقامی آسی‌ها و ایرانیان: عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی/ریچارد فولتز (ترجمه محمدتقی فرامرزی)
اشعار قطب‌الدین عتیقی اهری (تبریزی)/بهروز ایمانی
ساقی تبریزی: نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری/سجاد آیدنلو پند سلاطین روم: نصیحه‌الملوک‌ها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری/ اندرو پیکاک (ترجمه شکوفه میبیدی)

شش تاریخ HISTORY

**در ضیافت بزرگی که حاج زین‌العابدین تقی اف به افتخار شاه ترتیب داده بود، گلابه کرد و گفت: در حالی که من مسلمان ام، شما بجای منزل من، در منزل تومانیان ارمنی اقامت کردید؟ مظفرالدین شاه جواب داد که اگر چه تو مسلمانی، اما تبعه روس هستی، اما تومانیان رعیت من و تبعه ایران است. منزل او منزل من است.**

**چرا مظفرالدین شاه به جای اقامت در منزل زین‌العابدین تقی اف در خانه تومانیان ارمنی اقامت گزید؟**

## او تبعه ایران است!



، برنامه جشن آماده کرده اند. برغم طوفان شدید، در خیابان‌ها و پیاده روها مسلمانان و اشخاصی از سایر ملل حضور داشتند. در عرض ۲۰ دقیقه از ایستگاه به اقامتگاه رسیدیم. در مقابل این امارت باشکوه، تعداد زیادی قالی و فرش پهن شده بود و ساختمان با پرچم‌ها و چراغ‌ها تزیین شده بود... ما در طبقه سوم این ساختمان مقیم شدیم.

اتاق‌ها به سبک اروپایی و خیلی عالی مفروش و تزیین شده بود. افراد تومانیان از من استقبال کردند...روز

بعد، صدر اعظم خبر داد که به فرمان امپراطور روس، فرماندار قفقاز برای دیدار من از تفریس به باکو آمده‌است و منتظر شرفیابی است. فرماندار داخل شد و دیدار کردیم. شخصی درشت هیكل و خوش سیما و عاقل و با فراست بود. او پس از گفتگویی کوتاه رفت. تمامی اعیان و اشراف باکو به حضورم شرفیاب شدند. در سینی شایسته امپراطورها ، نان و نمک برایم آوردند. فرج بیگ نیز به حضورم آمد. به او نیز اظهار لطف کردم. شش عدد تفنگ اعلاء را که امپراطور روس هدیه فرستاده بود، به من تقدیم کردند. تفنگ‌های بسیار خوبی بودند. مظفرالدین شاه شکارچی ماهری بود) امارتی که ما در آن اقامت داشتیم، ایوان بزرگی داشت.

دریا از آنجا دیده می‌شد. از ایوان اطراف را تماشا کردیم. در مقابل امارت افراد زیادی جمع شده بودند. اکثرشان اتباع ایران بودند که پشت سر هم صلوات می‌فرستادند و با صدای بلند هورا می‌گفتند. از ایوان، شهر و دریا به خوبی دیده می‌شد. بخاطر کمبود آب خوب و شیرین و بدی خاک و زیادی نفت، در آن حوالی درخت نبود، درختان اندکی هم که بودند با زحمت زیاد نگهداری می‌کردند. هوای باکو آنقدرها هم تعریف کردنی نیست. زیرا، کنار دریاست و رطوبت زیاد است، همچنین معدن نفت نزدیک است و از همه جا، از در و دیوار و پنجره‌ها بوی نفت می‌آید. همه جا سیاه است... اتباعی که برای تحصیل به اروپا فرستاده بودیم، آمده بودند. صدراعظم آنها را به حضورم آورد. آنها را به پایتخت‌های کشورهای مختلف فرستادم. من و صدراعظم به همراه آدmirال آرسنیف، با درشکه راهی تماشای معدن نفت شدیم ... از تجارت نفت سود زیادی برده می‌شود؛ صاحبان معدن نفت و تاجرها و دولت‌روس این سود را بین خود تقسیم می‌کنند. با درشکه به معدن نفت فرج بیگ رسیدیم. به علت اینکه معدنی بزرگ و قابل توجه بود، ارزش تماشا را داشت. خروج نفت و جاری شدنش را انبار پستی تماشا کردیم. به یک باره، نفت مثل باران بارید و به رویمان ریخت که بوی تعفن و بدی می‌داد. در آنجا زیاد نمادیم و

برگشتیم. برای استراحت همه چیز آماده بود. باکویی‌ها به افتخار ما مجلس ضیافت و تشریفات برپا کرده بودند. تمامی شهر چراغانی شده بود. روز بعد در ایوان امارت نشسته بودم. صدراعظم هم در حضورم بود. شاگردان تمامی مدارس در لباس‌های نو و زیبا و پرچم به دست و با آواز خواندن دسته‌دسته همانطور که برای امپراطوران اجرا می‌کنند، از جلوی اقامتگاه من عبور می‌کردند.

اهالی شهر در مقابلم ایستاده بودند.

قطار ایستاد، ما از واگن پیاده شدیم، در ایستگاه

خودسوزی کرد، همان شب مرد.

(همانطور هم هر روز چند کارگر یا خودشان در معدن و چاه‌های نفت تلف می‌کردند یا هدف گلوله قوچی‌ها (محافظان) قرار می‌گرفتند

مظفرالدین شاه در پاسخ به این گلابه زین‌العابدین تقی اف که چرا به جای اقامت در منزل من مسلمان به منزل تومانیان ارمنی رفته است، گفته بود: اگرچه تو مسلمان هستی، اما تبعه روس هستی، اما تومانیان رعیت من و تبعه ایران است. منزل او منزل من است.

در این گزارش تاریخی، همچنین به نقل از مستندی که مسلم حسن اف تحت عنوان "قرن ۲۰" تولید کرده، آمده است که شاه ایران گرچه شب را در منزل تبعه ارمنی ایران سپری کرد، با مسلمانان متنفذ نیز دیدار کرد و از جمله به حاج زین‌العابدین تقی اف قول داد که در بازگشت از سفر اروپا از مدرسه دخترانه و کارخانه‌ای که وی ساخته بود، بازدید خواهد کرد. مظفرالدین شاه به وعده خود عمل کرد و هنگام بازگشت از اروپا علیرغم بیماری به بازدید از مدرسه دخترانه تقی اف پرداخت.

در این گزارش سایت "رتینگ" افزوده شده است که: «در منابع ایرانی آمده است که شاه درباره هر سه سفرش سفرنامه نوشته است. همچنین درباره سومین سفر مظفرالدین شاه به اروپا این ذکر شده است : «

مظفرالدین‌شاه از تزار روس، خوش‌رفتاری با مسلمانان بادکوبه را خواستار شد...» این نیز مشخص است که پدر این شاه، یعنی ناصرالدین‌شاه نیز در بازگشت از سفراروپا، به باکو آمده بود.»

برگشتیم. برای استراحت همه چیز آماده بود. باکویی‌ها به افتخار ما مجلس ضیافت و تشریفات برپا کرده بودند. تمامی شهر چراغانی شده بود. روز بعد در ایوان امارت نشسته بودم. صدراعظم هم در حضورم بود. شاگردان تمامی مدارس در لباس‌های نو و زیبا و پرچم به دست و با آواز خواندن دسته‌دسته همانطور که برای امپراطوران اجرا می‌کنند، از جلوی اقامتگاه من عبور می‌کردند.

اهالی شهر در مقابلم ایستاده بودند.

قطار ایستاد، ما از واگن پیاده شدیم، در ایستگاه

خودسوزی کرد، همان شب مرد.

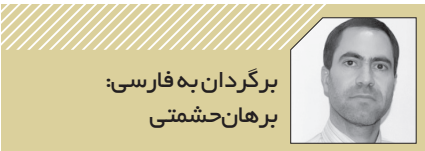
(همانطور هم هر روز چند کارگر یا خودشان در معدن و چاه‌های نفت تلف می‌کردند یا هدف گلوله قوچی‌ها (محافظان) قرار می‌گرفتند

مظفرالدین شاه در پاسخ به این گلابه زین‌العابدین تقی اف که چرا به جای اقامت در منزل من مسلمان به منزل تومانیان ارمنی رفته است، گفته بود: اگرچه تو مسلمان هستی، اما تبعه روس هستی، اما تومانیان رعیت من و تبعه ایران است. منزل او منزل من است.

در این گزارش تاریخی، همچنین به نقل از مستندی که مسلم حسن اف تحت عنوان "قرن ۲۰" تولید کرده، آمده است که شاه ایران گرچه شب را در منزل تبعه ارمنی ایران سپری کرد، با مسلمانان متنفذ نیز دیدار کرد و از جمله به حاج زین‌العابدین تقی اف قول داد که در بازگشت از سفر اروپا از مدرسه دخترانه و کارخانه‌ای که وی ساخته بود، بازدید خواهد کرد. مظفرالدین شاه به وعده خود عمل کرد و هنگام بازگشت از اروپا علیرغم بیماری به بازدید از مدرسه دخترانه تقی اف پرداخت.

در این گزارش سایت "رتینگ" افزوده شده است که: «در منابع ایرانی آمده است که شاه درباره هر سه سفرش سفرنامه نوشته است. همچنین درباره سومین سفر مظفرالدین شاه به اروپا این ذکر شده است : «

مظفرالدین‌شاه از تزار روس، خوش‌رفتاری با مسلمانان بادکوبه را خواستار شد...» این نیز مشخص است که پدر این شاه، یعنی ناصرالدین‌شاه نیز در بازگشت از سفراروپا، به باکو آمده بود.»



**برگردان به فارسی:**

**برهان‌حشمتی**

سایت ریتینگ در ۲۶ ژانویه ۲۰۲۱ ، گزارشی تاریخی پرکنایه ای به بهانه سالروز تولد حاج زین‌العابدین تقی اف، «سرمایه دار ختیر» معروف باکویی منتشر کرد که در این گزارش به دیدار و گفتگوی حاج زین‌العابدین تقی اف با مظفرالدین شاه قاجار در جریان یکی از سفرهای اروپایی وی پرداخته شده است. در گزارش تاریخی سایت ریتینگ همچنین با اشاره به «یافته‌های» مستند تولید شده در شبکه اجتماعی ، اقامت مظفرالدین شاه قاجار در منزل تومانیان ( سرمایه دار ارمنی) پرداخته است. این گزارش به این واقعه تاریخی می پردازد که چرا شاه ایران، به جای اقامت در منزل زین‌العابدین تقی اف در منزل تومانیان ارمنی اقامت گزیده بود.

در این گزارش تاریخی آمده است:

« در ارتباط با روز تولد حاج زین‌العابدین تقی اف در ۲۵ ژانویه ، افراد زیادی در شبکه‌های اجتماعی مطالب زیادی را به اشتراک گذاشته اند که یکی از آنها عکس دیدار این ختیر معروف با مظفرالدین شاه قاجار ایران است. آیا واقعا هم ، چنین دیداری انجام شده است؟

شاه قاجار سه بار به اروپا سفر کرد. یک بار در ۱۲۷۹ یعنی سال ۱۹۰۰ به مدت هفت ماه، دومین بار در ۱۲۸۱ یعنی ۱۹۰۲ به مدت شش ماه و سومین بار نیز در سال ۱۲۸۴ یعنی ۱۹۰۵ به مدت چهار ماه. هزینه های سفر نیز به حساب وامی که از تزار روسیه گرفته شده بود، پرداخت شده است. در کتاب مناف سلیمان اف با نام « شنیده ها و خوانده ها و مشاهداتم» ( باکو، آذرنشر، ۱۹۸۷) آمده است: « شاه ایران در سفرنامه اش ، اقامت دو روزه اش در باکو را اینگونه بیان کرده است: « قطار ایستاد، ما از واگن پیاده شدیم، در ایستگاه

جمعیت بزرگی از مسلمانان امنظور،آذری زبان های مسلمان است که بعدها به اتباع جمهوری آذربایجان تبدیل شدند ولی به دلیل فقدان هویت قومی مشخص در آن تاریخ صرفا با شناسه دینی از سایرین متمایز می شدند. تبریزی ها ، داغستانی ها از ما استقبال کردند. گروه تشریفات نظلمی آماده ایستاده بود، موسیقی نواخته شد. از مقابل گروه تشریفات عبور کردیم، سپس به اتاقی که از قبل آماده شده بود، وارد شدیم. در اینجا، علما و سیدها و تاجرها و افراد تومانیان ایستاده بودند. نظام الملک، سرکنسولمان در تفریس که به امور قفقاز رسیدگی می کرد، منتظر شرفیابی بود. چند دقیقه گذشت و خبر دادند که درشکه آماده است. باد خیزی شدیدی در حال وزیدن بود. باد خیزی پرچم‌ها و چراغ‌ها و طاق نصرتی که در خیابان‌ها به افتخار ما نصب شده بودند، خراب می‌کرد. احساس می‌شد که به افتخار من

برین گونه سازیم آئین و راه

## دُر دَری



**نیماعظمی**

اهمیت زبان فارسی، به عنوان زبان معیار ومشترک، عنصر تداوم حیات ملی ایران است.تاریخ و ادبیات فارسی، دوپال «سیمرغ» ایرانی اند.

شناخت ادبیات فارسی و پی بردن به نقش موثرآن در تاریخ ایران، جامعه ی ایران را به سمت شاخص های پیشرفت، توسعه، آزادی و آبادانی ملی سوق خواهد داد. زبان فارسی به عنوان کارگزاراصلی ادبیات در صحنه ی پیکارهای ملی، پهلوانانه برای سرزمین ایران جنگیده و سرودفتح خوانده است.اگر پویایی و قدرت زبان فارسی نبود، امروز ملت ایران شکوهمدنام باید همانند مردم مصر، سوریه ولبنان، زبان اصلی خودرا فراموش می کرد و به زبان عربی سخن می گفت. تاریخ، گواه بر شکوه، هیبت وقدرت سیاسی سرزمین ایران درروزگارباستان است؛ هنگامی که درایران پس ازاسلام، این غرور، خدشه وآسیب دید، استواری زبان فارسی دردوران حیات بخشی دوباره به آن، منجر به احیای غرور وصلابت ایران شد.

دراین دوران، «فردوسی» بزرگ به عنوان پرچمدار احیای زبان فارسی، استمرار حیات ملی ایران رامسجل نمود و به واسطه ی زبان فارسی، سیادت و قدرت سیاسی کم رنگ شده ی ایران درمیدان جهانی، تبدیل به سیادت و قدرت فرهنگی بی بدیلی شد که ازاعتبارایران، به شایستگی دفاع کرد.

«تمیم ازاین پس، که من زنده ام»

بنابه تفسیرزیبای دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن : «زهمه چیزگذشته، فارسی به عنوان یک زبان غمگسارگشت، یعنی امید و انتظارایرانی را در خود تجلی داد.»

اکنون که درآغاز سال تحصیلی جدید، ازاهمیت زبان فارسی به عنوان زبان معیار و مشترک»، سخن می گوئیم، بسیمارتبیط و لازم است که به دیگر بزرگمرد صحنه ی زبان وادبیات فارسی ایران، یعنی «قائم مقام فراهانی» بپردازیم؛ ادیبی که با خدمات خود، سواد خواندن و نوشتن را دربین مردم گسترش داد و تاسیس مدرسه ی دارالفنون توسط «امیرکبیر»، بی ارتباط با خدمات ارزنده ی قائم مقام فراهانی به زبان فارسی نیست. وی سردمدار دوره ی انتقال به ساده نویسی است، صاحب قلمی که مهم ترین اقدام اصلاحی در زبان فارسی را به بارنشاند. سادگی، صراحت، ایجاز و پختگی را وارد زبان فارسی کرد؛ اما خدماتش به زبان فارسی و به واسطه ی آن به جامعه ی ایرانی، آنگونه که باید، شناخته و تقدیرنشده است. چرا که این تحول خجسته در نویسندگی و زبان فارسی، به تحولات شگرف و درخشانی در زندگی و نظام فکری مردم ایران انجامید. در آستانه ی نهضت بیدارگر مشروطه، با بسیاری از آثار و نوشته ها روبرو می شویم که نمونه های بارز ساده نویسی هستند. ساده نویسی در زبان فارسی، نتایج و سودمندی های متقابل و مهم دیگری نیز درجامعه ی ایران داشت؛ ازجمله:

۱- تاسیس و گسترش روزنامه نویسی و صنعت چاپ
۲-رواج سفرنامه نویسی و رفتن محصلین ایرانی به اروپا و آشنایی بابیشرفت های دنیای جدید

۳-گسترش ترجمه از زبان های اروپایی.

و اما مقصوداصولی ازپرداختن به موضوع یادشده (عصرقائم مقام یا انتقال به ساده نویسی) چیست؟

پاسخ روشن است: \_ نقش زبان فارسی درجامعه ی ایران؛ که این پیشرفت ها و روشنگری های کم نظیر اجتماعی، زیر سایه ی پربرکتِ زبان فارسی حاصل شده است.

هویت ملی ایرانیان با زبان خود، به قدری تنیده که حتی تصورفرهنگ ایرانی، بدون حضورِ زبان و ادبیات فارسی درآن، غیرممکن می نماید.

فرهنگ والایی که همواره ازایران باستان تا امروز، آماج حملات بیگانگان داخلی و خارجی بوده و هست.در روزگارکنونی نیز، برخی جریان های ضدایرانی، ثابت کرده اند که پیرو همان سیاست متجاوزگرانه ی اسکندر،مقدونی هستند (یکوشید تا فرهنگ یونانی را به فرهنگ اصلی سرزمین ها تحمیل کنید، تا سلطه ی شما برآنان آسان تر شود)

اینان فرهنگ والای ایران را به عنوان هدفِ حمله و تخریب خود تعیین نموده اند.

امروز، این «گرگ های» انسان نما، که فقط دریک مورد از پرشمار رفتار غیرمتمدنانه وخالی ازشعورشان، به بهانه ی دفاع از زبان محلی، به زبان فارسی حمله کرده و جریان مذکور را پوشش برای هدف اصلی خود، یعنی تضعیف فرهنگ والای ایرانی ساخته اند و بدون داشتن کمترین دانش درحوزه ی زبان فارسی، آن را مورد بی رحمانه ترین، غیرمنصفانه ترین و مفرضانه ترین حملاتشان قرارمی دهند.

این دست درازان به فرهنگ والای ایران، از زبان فارسی هراسانند!

اینان از زمزمه ی هماهنگ شعرِ فارسی و فاخرِ «ای ایران»، توسط پیر و جوان درمحافل ادبی وعمومی شهرهایی چون تبریز و ارومیه، آشفته می شوند!

زبان فارسی درایجادهمبستگی ملی مردمان ایران، جایگاه استوار و ویژه ای دارد؛ این زبان، هامون را به ارس، ارس را به خلیج فارس و خلیج همیشه فارس را به کارون و خراسان پیوند می دهد.

«شهریار» شاعر ترک زبان ایران و فرمانروای اقلیم شعر و ادب ترکی، به اهمیت جایگاه زبان فارسی به عنوان زبان معیار و مشترک، پی برده بودند؛ جناب دکتر روشن ضمیر آورده اند: از استاد شهریار در اواخر عمرشان پرسیده شد: اگر بنا شود از دو دیوان فارسی و ترکی، یکی را برگزیند، کدام را خواهد برگزید؟ استاد پاسخ داد:«دیوان فارسی را»

با احترام تمام وتلاش خالصانه جهت حفظ شأن و جایگاه همه ی زبان های زیبا و گرامی محلی؛ همچنین خطاب به بدخواهان ملت ایران و دشمنان «زبان فارسی»، با بیٹی از «ناصرخسرو»:

من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی دَر لفظ دری را

الْیوم «خزائن اسرار» به عنوان منتخبی از نسخه‌های خطی فارسی دانشگاه سن‌پترزبورگ منتشر شد. کتاب «خزائن اسرار»: منتخب نسخ خطی فارسی از مجموعه دانشگاه دولتی سن پترزبورگ»، با ویراستاری علمی توسط آنگا یاستربوا، سامان یافته است. این اثر شامل مجموعه‌ای نفیس و منحصر‌بفرد از آثار مکتوب سده‌های ۱۳ تا ۲۰ میلادی است که بسیاری از آنها دارای ارزش پژوهشی ویژه است. هدف این کتاب شناساندن قدیمی‌ترین، باارزش‌ترین و جالب‌ترین نسخه‌های خطی این کتابخانه به پژوهشگران و علاقه‌مندان و ارائه تاریخ‌نگاری فرهنگ کتاب و کتابت در ایران و کشورهای همسایه است. بخش اصلی اثر، یک فهرست تصویری غنی با توصیف ۳۵ نسخه خطی منتخب از مجموعه دانشگاه سن‌پترزبورگ است. در آغاز کتاب دو مقاله آمده است؛ مقاله نخست به تاریخ شکل‌گیری کلکسیون نسخ خطی دانشگاه سن‌پترزبورگ اختصاص دارد ، و مقاله دوم به مرور تاریخ و گسترش زبان، ادبیات و خط فارسی، و بررسی ویژگی‌های توسعه انواع گوناگون و ابعاد فرهنگ نسخ خطی اسلامی در ایران می‌پردازد.



# مولوی کجایی است؟

مولانا به زبان فارسی است و اندیشه های او ایرانی است و در فرهنگ و ادب ایرانی پرورش یافته و به گمان بسیار چون همه آثار وی به زبان فارسی است، می توان نتیجه گرفت که در فونیه زبان فارسی زبان عرفان و ادب و سیاست بوده است. پس در آن وادی نیز فرهنگ ایرانی جاری و ساری بوده است. با این حساب می توان گفت که چون در قرن هفتم هجری در دوره بالندگی مولانا، بلخ بخشی از ایران آن زمان بوده و قلمرو اسلامی قونیه فرهنگ ایرانی داشته است، مولوی یک شخصیت ایرانی است. کدام یک از ملت‌های افغان، ایرانی و ترک می توانند ادعا کنند که مولوی بدانها تعلق دارد؟ مولوی که خود ادعا می کند هم ترک است و هم ایرانی:

گفتم ز کجایی تو، تسخر زد و گفت ای جان

نیمیم ز ترکستان، نیمیم ز فرغانه

برای مولوی دشوار است که بنمایاند کجایی است و در پاسخ به کجایی حیران می شود از این بدبهبیانی که می پرسند. می فرماید که نمی از او از فرغانه است(جهان ایرانی) و نیمی دیگر از ترکستان(جهان ترک). به نوشته مولف حدود العالم من المشرق الی المغرب، «فرغانه در تُرکستان است». اکنون دره فرغانه بین ازبکستان و تاجیکستان و قرقیزستان در آسیای مرکزی است و شهر فرغانه در قلمرو سیاسی ازبکستان است. فرغانه آخرین نقطه ماوراء النهر یا آسیای مرکزی است و در همسایگی استان خود مختار سین کیانگ اویغور چین قرار دارد. سین کیانگ که استقرار گاه سکونت ترکان اویغور است، ترکستان(یا ترکستان چین) نامیده می شود که در برابر ترکستان روس(آسیای مرکزی کنونی) قرار دارد. از فرغانه بسوی غرب جهان ایرانی آغاز می شود بنابراین مولوی به جهان ترک و جهان ایرانی تعلق دارد و از هر دو متأثر شده است. به گفته محمود کاشغری(۲۸۰-۴۷۷ هجری) در اثر معروف خود به نام «دیوان لغات‌الترک»، «ترک بدون کلاه و فارس بدون ترک قابل تصور نیست». بدین مفهوم ترک و فارس لازم و ملزوم یکدیگرند. آورده‌اند که سه دوست دیرین با هم از بیابانی می گذشتند هنگامی که شب فرا می رسد، برای نگهبانی از خود در برابر راهزنان دوستان تصمیم می گیرند در پناه درختی تنومند شب را به صبح برسانند. شبانه‌نگام برای در امان ماندن از شیخون و خطر دزدان و راهزنان، تصمیم می گیرند که هر کدام به نوبت یک سوم شب را بیدار مانده و پاسداری دهند. قرعه می اندازند. یکی از آنها که مردی خراط بود در نوبت نخست به پاسداری می

## نسخه‌های خطی فارسی دانشگاه‌سن‌پترزبورگ



نشینند دو دیگر به خواب می روند. مرد خراط برای غلبه بر بی خوابی، از خورجین خود وسایل خراطی را بیرون می آورد و به ساختن عروسکی چوبین، خود را سر گرم می کند. هنگامی که ساخت عروسک چوبی به پایان می رسد و خواب بر او غلبه می کند، نفر بعدی را بیدار می کند تا کشیک خود را انجام دهد.

نفر دوم مردی درزی(خیاط) بود. او از مرد خراط می پرسد که برای جلوگیری از خواب چه کرده است؟ خراط ماجرا را بازگو می کند. مرد درزی می گوید که عروسک چوبی را به او بدهد تا او هم با دوختن لباس برای عروسک، خود را سرگرم کند تا خواب بر او غلبه نکند. مرد درزی تا نیمه های شب با وسایلی که در خورجین به همراه داشت برای عروسک لباسی زیبا می دوزد و هنگامی که خواب بر او غلبه می کند، نفر سوم را بیدار می کند. نفر سوم عارف و زاهدی وارسته بود و به سخنی دیگر مرد خدا و پرهیز کار. مرد درزی ماجرا باز می گوید و عروسک چوبی را به او می نمایاند. دوست عارف و مرد خدا، دستنمازی می گیرد

و تا برآمدن خورشید به دعا و نماز سپری می کند. پیش از برآمدن خورشید، دوگانه (نماز صبح) می گزارد. هنگامی که نخستین پرتوهای خورشید از افق سر می زند، مرد خدا بر سر سجاده نماز از خدا می خواهد که بر این عروسک روح بدمد. از آنجایی که او مرد خدا و پرهیز کار و عابد و زاهد بود، خدای دعای او را استجابت کرده و روحی در عروسک او دمیده می شود و عروسک جان می گیرد. دو همراه دیگر نیز از خواب بیدار می شوند و می بینند که عروسک آنها به موجودی زنده تبدیل شده است.

هر کدام تصاحب این فرزند تازه جان گرفته را طلب می کنند. از همه پیشتر خراط می گوید که اگر من این چوب را نتراشیده بودم، شما نمی توانستید برای او لباس بدوزید. مرد درزی می گوید که اگر من برای او لباس ندوخته بودم، این عروسک قطعه ای چوب می بود. نفر سوم که مرد خدا بود گفت که اگر من دعا نمی کردم و در او با اندن خدای تعالی روح دمیده نمی شد که جسمی بی جان بود. پس این موجود از آن من است. بدین نمط هر سه درگیر یک مباحثه و مناقشه شدند که دوستی آنها را به مخاطره افکندد بود. شما چگونه می اندیشید و کودک را لایق کدام یک از این دوستان می دانید؟ پاسخی درخور و مستدل بدهید. جلال الدین در شهر بلخ زاده شد. در ایام کودکی هم در او بارقه‌هایی از نبوغ و اندیشه دیده می شد. حمله مغول در ۶۱۶ هجری و مناقشه پدرش بیها ولد با امام فخر رازی که مردی فلسفی بود، ناگزیر عرصه را بر بهاء ولد تنگ کرد و او رخت سفر بر بست. تا این سن جلال الدین در فضایی ایرانی با زبان و ادب و فرهنگ فارسی رشد کرده است و خمیر مایه پندار و گفتار و اندیشه اش در جهانی ایرانی شکل گرفته است. هنگامی که طفل با خانواده مهاجرت می کند، جهان اندیشه و تفکر او با همان جهان بینی خانوادگی شکل می بندد. مقصد نهایی آنان در قلمرو رومیه (روم شرقی)، که اکنون ترکان در آن نشیمن گرفته اند). در آنجا در دوره بلوغ و میانسالی و کهنسالی، زبان ادبی و دیوانی مردم فارسی است و جهان، جهانی ایرانی. به همین سبب همه آثار مولانا به زبان فارسی است. اثر هنر متفکر و نویسنده و شاعر و فیلسوف برای عرضه به همان زبانی است که در آن جوامعی که او زندگی می کند. حتی نام هر یک از پادشاهان این دیر هم فارسی است.

اکنون مولوی شهرتی جهانی یافته است و آن سه دوست در سکوت سه کشور می خواهند آن را تصاحب کنند. افغان‌ها(که در آن زمان کشوری به نام افغانستان وجود نداشت و قلمرو شرقی ایران زمین بود) می پندارند که چون جلال الدین مولوی در شهر بلخ بدینا آمده و تا ۱۲ سالگی در آنجا بوده و زیسته و بود و بلش او بلخ بود، پس افغانی است. ایرانیان بر این باورند که زبان فارسی به جهانی ایرانی تعلق دارد و هر بزرگ و عارف و شاعر و متفکری که به زبان فارسی سروده و نوشته است، به این جهان و در نهایت به ایران تعلق دارد. دوست سوم ترک‌ها هستند که می گویند دوران بالندگی و شکوفایی و همه بهترین سالهای مولانا در فضای ترکیه کنونی سپری شده است، پس مولوی به ترکیه تعلق دارد.

حال این ستاره درخشان عالم عرفان و معرفت و انسانیت و بزرگی به کدام یک از این دوستان می رسد؟ ستاره که شد در آسمان است، از هر کجای این قلمرو‌های یاد شده که به آن ستاره درخشان نگریسته شود در بالای سر همه باشندگان این قلمرو دیده می شود. این ستاره جاویدان علم و ادب و معرفت و عرفان اینجاست در بالای سر همه و به همه ما و جهانیان تعلق دارد. این میراث‌های مشترک را برای نزدیک شدن به یکدیگر بکار بگیریم و آن را پاس بداریم.

# شکوفایی هنر نگارگری و خوشنویسی ایرانی از مکتب تبریز



محمدتقی نوعی‌پور

یکسری اتفاقات و رویدادهایی که در زمان پس از مرگ چنگیزخان مغول و در جریان تشکیل حکومت ایلخانان در ایران رخ داد، منجر به تشکیل و پیدایش مکتب تبریز شد. در این راستا سلسله ایلخانی مغول به روی کار آمد که هولاکوخان اصلی ترین شخصیت این سلسله بود و توانست مقدمه تشکیل حکومت قوی و امپراطوری بزرگ ایلخانی را با محورت تبریز آغاز کند که این زمان نیز با اوج شکوفایی هنر و مکتب تبریز مصادف شد. هولاکوخان فرد بسیار قدرتمندی بود که به کشورگشایی علاقه داشت و در سر کوب مخالفان نیز با شادت رفتار می کرد. از جمله مهم‌ترین جریاناتی که هولاکوخان به آن خاتمه داد، جریان اسماعیلیان بود که این گروه از مردم با داشتن قلعه‌های مستحکم و فراهم کردن زیر ساخت‌های بزرگ فرهنگی، در تلاش‌های مهم خود توانستند در حوزه هنر و فرهنگ، علما و دانشمندان بسیار سرشناسی را گردآوری کنند.

هولاکوخان مایل بود تا مجموعه‌ای همانند جریان اسماعیلیان را تشکیل دهد و در این راستا نیز بر اساس پیشنهاد علما، پیش از نابودکردن قلعه‌ها، از کتابخانه بزرگ اسماعیلیان که چندین هزار جلد کتاب در آن جمع آوری شده بود، تعداد بالایی کتاب‌های مفید این مجموعه را برداشته و با حفاظت از این آثار، آن‌ها را به تبریز و مرکز حکومت منتقل کرد.

علمای سلسله ایلخانی هم‌چون خواجه نصیرالدین طوسی و عطاملک جوینی همان عالمانی بودند که در تشکیلات اسماعیلیان فعالیت داشته و وجهات علمی و جایگاه اجتماعی خوبی داشتند که بنابر صلاحدید در جهت حفظ ریشه‌های فرهنگی، مذهبی، علمی و حفظ موارث ارزشمنند از تاراج نابودی‌ها در تشکیلات حاکمیت ایلخانان نقش آفرین بودند.

تشکیل زیرساخت فرهنگی کشور برای اولین بار در منطقه آذربایجان پیاده سازی شد. در این راستا به یکباره تمامی توجه‌ها، ثروت‌ها و بزرگان با اجبار و یا علاقه در این منطقه جمع شدند. در نتیجه این دوره قوی هنری، شخصیت‌های بزرگی چون خواجه نصیرالدین طوسی و عطاملک جوینی به عنوان وزرای حاکمیت پیشنهاد دادند تا با توجه به عدم کفایت خلیفه عباسی و سرکوب‌های متعدد مردم عراق، سابقه تنش‌ها و سرپیچی از تسلیم شدن به هلاکوخان با وجود امتیازاتی که داده می‌شد، تصمیم اساسی برای حذف این سلسله مغضوب و متکبر گرفته شود و در این راستا نیز پس از سرکوب خلیفه عباسی و تصرف بغداد، مکتب ۵۰۰ ساله بغداد خاتمه یافته و تمامی هنرمندان و آثار آن مکتب به منطقه آذربایجان و تبریز انتقال یابد.

فرصت تاریخی پیدایش یک مکتب هنری با این شرایط استثنایی برای تبریز فراهم شده بود و در ادامه این دوره تمامی ظرفیت‌های فرهنگی و هنری و ثروت سرزمین‌های تحت سلطه مغول از آسیای میانه گرفته تا مصر در تبریز با عنوان «دارالملک» جمع شدند. زیر سایه حکومت ایلخانی که با روی کارآمدن غازان خان پس از مرگ هلاکوخان و پسرش گیخاتو در سال ۶۶۵ قمری به صورت رسمی آغاز شد، مجموعه دیگری به نام ربع رشیدی در تبریز تأسیس یافت که نشان می‌دهد این روند هنری یک حرکت کاملاً برنامه ریزی شده بود و یک فرصت تاریخی برای آذربایجان و کل کشورهای اسلامی محسوب می‌شد.

تأثیر و نتیجه تحولی که در علم، فرهنگ و صنعت منطقه آذربایجان اتفاق افتاد، حتی به اروپا رسید که گفته می‌شود جنبش هنری رنسانس اروپا نیز برگرفته از مجموعه ربع رشیدی تبریز است. محصول این دوره باعث اتفاقات بزرگ و پیدایش سبک‌هایی در حوزه نگارگری و خوشنویسی از جمله پیدایش خط نستعلیق شد، یعنی چهار استاد از هفت استاد سرشناس معروف به «ساتیید سبعه» که از بغداد به تبریز مهاجرت کرده بودند و دو نفر از آن‌ها نیز اهل خود تبریز بودند، فعالیت خود را با کیفیت بالاتر در مکتب تبریز ادامه دادند.

**ظهور شخصیت‌های مهم هنر خوشنویسی و نگارگری در تبریز**

در راستای این دوره افرادی هم‌چون «میرعلی تبریزی» خوشنویس بزرگ و مشهور به عنوان واضع الاصل خط نستعلیق و «جعفر تبریز» به عنوان استاد الاتسید خوشنویسی در تبریز به ظهور رسیده و رشد کردند و در هنر نگارگری نیز هنرمندان ماهر به عرصه کار آمدند و با مهارت‌هایی که کسب کرده بودند از تأثیر ۵۰ درصدی نقاشی چینی بر روی نقاشی‌های ایرانی کاستند و آن را به نقاشی‌های اصیل ایرانی تبدیل کردند.

ثمره مکتب اول تبریز، تغییرات بزرگ، بنیادی و حساس در حوزه هنر نگارگری بود. هنر صفحه آرایی کتب و صفحات در این دوره به حد اعلایی رسید و سپس خط نستعلیق در خوشنویسی ظهور کرد که اکنون از آن به عنوان عروس خطوط اسلامی نام برده می‌شود چرا که این خط برگرفته از

زببایی‌های طبیعت ساخته شده و خطی به مراتب زیباتر و علمی‌تر از سایر خطوط است. سلسله ایلخانی در اوج شکوفایی مکتب تبریز و هنر زببای این منطقه فرو پاشید و سپس سایر حکومت‌ها و گاه سلسله‌های کوچکی چون ایلکانان و تیموری‌ها بر این منطقه حاکم شدند اما با روی کارآمدن سلسه جلایریان، برخلاف این‌که این دوره از لحاظ سیاسی و اجتماعی یک دوره پرتلاطم بود، ولی با بالندگی و اوج هنر خوشنویسی و نگارگری، درخشان ترین دوره تاریخ هنر تا آن زمان محسوب می‌شد و حتی بهترین آثار هنری تا آن زمان تولید شد که نگارش اولین دیوان حافظ نیز محصول این دوره است. تبریز در این سلسله به عنوان پایتخت فرهنگی تعیین شده بود. اما پس از آن‌که سلسله تیموری بر ایران مسلط شد، با وجود شرایط بد و متلاطم و عدم ثبات سیاسی و اجتماعی ناشی از اختلافات و کشمکش‌های بین سه حکومت متخاصم در منطقه تبریز و آذربایجان، هنرمندان بسیار منسجم و تیمی رفتار کرده و آثاری را نیز به صورت متمرکز تولید کردند. شاهرخ میرزا فرزند تیمور که فردی بسیار هنردوست بود، در این دوره دستور داد تا تمامی تمامی هنرمندان تبریزی به صورت دسته جمعی سلطه به هرات پایتخت سلسله تیموری منتقل شوند و در سال ۸۲۳ قمری نیز ۴۰ هنرمند به ریاست جعفر تبریزی مجبور به سفر به هرات می‌شوند در حالی که کمی پیش از این تاریخ، میرعلی تبریزی از دنیا رفته بود و شاگردان او در حال نشر خط نستعلیق بودند. پایه گذاری مکتب هرات با این مهاجرت جمعی هنرمندان تبریزی به پایتخت تیموریان یعنی به شهر هرات اتفاق افتاد و مدیریت این جریان هنری برعهده میرزا جعفر تبریزی و سپس اظهر تبریزی بود. در حقیقت مکتب هنری هرات ذیل مکتب تبریز بوده و در اثر این مهاجرت جمعی و به مدیریت هنرمندان معروف تبریزی بنیان نهاده شده است.

**عرضه اولین دیوان جامع شاهنامه فردوسی با خط جعفر تبریزی**

هنرمندان تبریزی با حمایت و توجه‌های بسیاری به فعالیت خود در هرات ادامه دادند. یکی از یادگارهای این دوره، عرضه اولین جامع شاهنامه فردوسی با خط جعفر تبریزی بود که اکنون به شاهنامه باسنقری یعنی به نام باسنقرمیرزا فرزند و وزیر هنردوست شاهرخ میرزا و شاگرد جعفر تبریزی مشهور است. این شاهنامه افتخار هنر ایران است و تمامی زحمات و ثمرات فعالیت‌های دو مکتب تبریز و هرات در آن دیده می‌شود.

**نحوه تشکیل مکتب دوم تبریز**

دو هنرمند بزرگ نگارگر کمال الدین بهزاد، سلطان محمد و حتی آقامیرک تبریزی نیز در این دوره و زیر نظر اساتید مهمی رشد کردند. پس از روی کارآمدن حکومت صفوی، شاه اسماعیل در ابتدای حکومت خود، هرات را با هدف بازگرداندن پایگاه فرهنگی هنری کشور به تبریز فتح کرد و با وجود اوضاع نابسامان سیاسی، تعدادی از هنرمندان قدرتمند به تبریز منتقل شدند و بدین ترتیب مکتب دوم تبریز پس از ۸۰ سال در تداوم مکتب اول این شهر شکل گرفت.

حتی در اوضاع آشوب و سرنوشت دولت‌ها نیز جایگاه هنرمندان دوره نزد حکومت‌ها و مردم آنقدر بالا بود که در قبال نابودی شهر حاضر بودند جان این هنرمندان را حفظ کنند.

ثمره مکتب دوم تبریز نیز ظهور هنرمندان بسیار شاخص ایرانی است که ما افتخار فرهنگ و هنر خود می‌دانیم. سلسله و ریشه تمامی بزرگان دو هنر نگارگری و خوشنویسی به این هنرمندان بزرگ تبریزی و پایگاه و تشکیل دهندگان مکتب تبریز می‌رسد.

**تلاش شاه عباس صفوی برای انتقال مکتب تبریز به اصفهان**

مکتب تبریز در دوره صفوی به اوج خود رسیده و به کل کشورها و مراکز اسلامی دنیا انتشار یافته بود. این مکتب در طول سال‌های متمادی تنها در تبریز مستقر نبود و به پایتخت‌های مختلف حکومت‌ها منتقل می‌شد. در تاریخ ۱۰۰۰ قمری نیز این مکتب به اصفهان رفته و حتی شاه عباس از تعدادی هنرمندان تبریزی مستقیماً دعوت می‌کند تا در دربار فعالیت کنند و سپس دستور می‌دهد تا ۱۰۰۰ خانواده تاجر، هنرمند، صنعتکار، فقیه و … اهل تبریز به اصفهان مهاجرت کنند تا از این طریق مجموعه‌ای همانند ربع رشیدی در شهر اصفهان بسازد.

از جمله افراد خاصی که در این راستا از تبریز به اصفهان مهاجرت کرده بود، صائب تبریزی و محمد مقیم تبریزی است. در واقع مکتب تبریز از این دوره به سراسر ایران و حتی هندوستان، استانبول و … نشر می‌یابد و زیر نظر سلسله گورکانی شاگردانی در هند پرورش داده می‌شوند و حتی سر سلسله خوشنویسان عثمانی نیز به خیرالدین مرعی تبریزی ختم می‌شود.

**ارزش فوق العاده دیوان جامع شاهنامه فردوسی**

آثار هنری شاخصی چون شاهنامه باسنقری که حاصل مجموعه تلاش هشت هنرمند است، با ۷۰۰ صفحه آنقدر ارزش بالا و غیرقابل ارزش گذاری دارد که تنها یک صفحه از آن به قیمت ۱۳ میلیون دلار به فروش رفته و نسخه چاپی محدود این کتاب نیز با قیمت ۲۵ میلیون تومان فروخته شده است.



دو هفته نامه فرهنگ وطن یولی سال چهارم | شماره ۴۴ | صفحه

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: داود دشتبانی

زیر نظر شورای سردبیری

## آی آراز

سرودهٔ استاد یحیی شیدا

آی آراز بَیِر دالغا وور ، دریا کیمی توفان انله
ظالمین بیخ قسمرینی،اوز باشینا ویرن انله
زوره محکوم انیله بیب، ایندی طبیعت بییزلری
زور ندیه ن جلاا ایله ، بییزلر آرا دیوان انله
بیر هجوم ایله داغیت شیطانلارین کاشانه سین
اوسا دوخته قسمرین خاک له یکسان انله
و نرمه امکان یوندان آرتیق هر شر فسیز انسانا
آز بیولوسوز کس لری دل مولکونه سلطان انله

سو ده بیل سندن آخان ، قانه دوشن گۆز باشی دیر
بو اسف احوالی گۆز ، توفان قوپار عسبان انله
بییر – بییرندن سن بو قان قارداشلارین سالدین اوزاق
کل بو سرگردانلارین هر موشکولون آسان انله
بییر قیلیش تک اورتادان کسدین محبت رشته سین
آز بو میداندا شرارت مرکبین جولان انله
قاضی اول ، انصافه گل ، حکم زمان وئر تانر دن
غصب اولان تور یاقلاری وابسته ی ایران انله

در دوستی نیاید هرگز خلل ز دوری

گر در میان یاران مهری بودخدایی

هر رز که خالص آید بر یک عیار باشد

صد بار اگر در آتش آن را بیازمایی

**ویژگی شعری**

هُمام در غزل های خود بسیار تحت تأثیر شیوایی غزل‌های سعدی قرار داشته و بعضی غزل‌های او را استقبال کرده است اما خود نیز در غزل مبتکر و صاحب بیانی شیرین و مضمون‌هایی نو و دلپسند است. در حقیقت همام از میان شاعران پیش از خود از سنایی، انوری و نظامی تأثیر پذیرفته است و بر شاعرانی مانند عبید زاکانی، حافظ، کمال خجندی و شمس مغربی نیز اثر گذاشته شد. بنابراین همام از محضر بزرگان علم و ادب روزگار خویش بهره ها برد تا به جمع علما و عارفان زمانه اش وارد شود؛ بدین گونه جنبه علم و عرفان وی بر هنر شاعری اش پیشی گرفته بود. او در فنون ادب از جمله شعر و انشای فارسی و عربی، محاوره و حسن خط از بزرگان زمان محسوب می شد. همچنین احاطه او بر علوم دینی به ویژه تفسیر، روایت، احادیث، فقه و غیره سبب شد تا آثارش به ویژه دیوان او، سرشار از تلمیحات و اشاره های گوناگون باشد. مبادی و سرچشمه های فرهنگ پیوسته ایران، از دیرباز با باورها، داستان ها و اسطوره هایی پیوند یافته که هر کدام مبین نیازی خاص و بازتاب آرزویی ملی و جهت یافته بودند.

اشعاری که در این دیوان به چاپ رسیده بیش از ۳ هزار و ۹۴۴ بیت است که شامل ۱۶۵ بیت عربی و سه هزار و ۷۷۹ بیت به فارسی است. بخش اول در شعر عربی شامل قصاید، قطعات و مفردات در توحید، مدح و موضوعات مختلف دیگر و اما بخش دوم در شعرهای پارسی به این شرح است:
۱. توحید، نعت، منایح و مواظظ شامل پنج غزل و قطعه در توحید، یک قصیده و یک قطعه در نعت حضرت پیامبر، قصاید و قطعاتی در مدح سلطان احمد تغودار، سلطان محمود غازان، سلطان محمد اللجائتو، خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان.
خواجه رشیدالدین فضل‌الله، شیخ ابراهیم بن سعدالدین حمویه و سه قصیده در موعظه.
دیوان هُمام بعداز مرگ او به‌امر خواجه رشیدالدّین فضل‌الله از شعرهای پراکنده وی که در دست دوستان و اطرافیان بود، گردآوری شد و به فرمان آن وزیر مقدمه‌ای بر آن نوشته شد. علاوه بر این دیوان ۲ مثنوی یکی بر وزن حدیقه سنایی در تحقّق و تهذیب شامل بیش از ۵۰۰ بیت منتخب، محکم و استوار و دیگر مثنوی‌ای به بحر هزج مسدس مقصور و محذوف به نام صحبت نامه با بیش از ۲۰۰ بیت در بیان عشق، ذکر احوال عاشق و معشوق، و فراق و وصال از این شاعر برجسته بر جای مانده است. در ادامه به یکی از غزل های معروف وی اشاره می‌کنیم:

دانی چگونه باشد از عاشقان جدایی

چون دیده ای که ماند خالی ز روشنائی

سهل است عاشقان را از جان خود بریدن

لیکن ز روی جانان مشکل بود جدایی

کوکلمه هجران سازین ، دل سوزونو آرتیر ما چوخ
وصلنن سال محبتنی گل چاره ی هجران انله
قارداشی قارداشا چاتدیر ، جانی هجر اندان قوتار
بو آغیر بییر خسته لیک دیر ، خسته یه درمان انله
ته «شمالی» ده «جنوبی»؟ آت بو چرکین سوزلری
مولک ایراندیر تماما، دوتوپیا اعلان انله
فتتحلیشاه انیله‌دی فاحش خیانت ایرانا
سندّه خدمت گوسترپ، تقصائلاری جبرن انله

«وطن‌یولوندا»، به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» با کنایه به آن واقعه تاریخی درصدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.

چاپ: مصمیم

Vatanyoli.mag@gmail.com

تهمت و تحقیر اوخو هر ستمدین باغماقدادیر
سینه‌وی بییر داغ کیمی بو اوخلار قالخان انله
کیچدی اون بندی شهر روسیه نین چنگالینا
یا اوزون چک بییر کناره غصب اولان مرزی گوتور
یا ایکی روحو سازاشدیردل لری شادان انله
"شیدا" نین دانیم فراق یاردن آغلار گوزو
گوستر او شوخون جمالین ، گول کیمی خندان انله

ابولحسن خان شیرازی ایلچی بیگ

# مردی میانه دوروایت



سرانجام به سبب ادعای ایلچی که در صورت عدم رعایت این سنن، جان او در ایران به خطر خواهد افتاد، دربار فرانسه اساساً از این ملاقات منصرف شد و ایلچی ایران هم راه انگلستان را در پیش گرفت. ابوالحسن پس از بازگشت به ایران در ۱۸۱۹ م به لندن رسید و آنجا هم با مشکلاتی مواجه شد. زیرا وی انتظار داشت او را بر همهٔ سفرای مقیم دربار انگلستان مقدم بدانند، اما دولت انگلیس نپذیرفت.

در همین سفر، ابوالحسن خان ضمناً از جانب عباس‌میرزا نایب‌السلطنه مأیوریت داشت که محصلین ایرانی مقیم انگلستان را به ایران بازگرداند چند سال پس از بازگشت به ایران در ۱۳۳۹ ق / ۱۸۲۴ م، ابوالحسن خان به وزارت خارجهٔ ایران منصوب شد و تا مرگ فتحعلی شاه در ۱۲۵۰ ق در این مقام باقی ماند. از وقایع مهم این دوره از حیات سیاسی او باید از عقد عهدنامهٔ ترکمن‌چای در ۱۲۴۳ ق نام برد. این نکته مهم است که وی از معدود رجال ایرانی بود که برخلاف نظر علما، با تجدید جنگ با روسیه مخالف بود، اما کاری از پیش نبرد.

با توجه به آن که ترغیب‌کننده ضل السلطان برای شورش علیه محمدشاه می دانند، و نیز روابط تیره او با قائم مقام فراهانی سبب به تحصن طولانی مدت وی در حرم حضرت عبدالعظیم گردید، پس از مغضوب شدن قائم مقام و دستیابی حاجی میرزا آغاسی به صدارت عظمای به عنوان وزیر خارجه منصوب و تا پایان عمر در آن جایگاه قرار داشت.

او از یک سو نخستین سفیر ایران در ممالک غرب و مسئول نخستین تلاش‌های ایران برا شناخت غرب است.وی درک نسبتاً کاملی از شرایط غرب بدست آورد و به ایرانیان پیشنهاد می کند در این جنبه ها از پیشرفت طبع، از ابزار دکمراسی، یعنی «پارلمنت» و مطبوعات بهره برند.

او در دو معاهده گلستان و ترکمانچای مذاکره کننده و امضا کننده به نمایندگی ایران بود و در آن ها توانست به طور مثال در حالی که روسها در نزدیکی قزوین بودند و تهران در خطر سقوط و پس از نبرد اسلاندوز قوای ایران به کلی هزیمت شده بودند، حجم گسترده ای از خاک کشور(از قزوین تا ارس) را از اشغال روسها برهاند و همچنین تاکید روسیه بر استقلال ایران و حمایت از حکومت وقت را جلب نماید.

از سوی دیگر عده ای به واسطه از دست رفتن سرزمین های قفقاز در این دو معاهده، دریافت مستمری از بریتانیا، عدم شناخت از رقابت های استعماری و ژئوپولتیک جدید و نیز روابط پرفراز و نشیب و نسبت داشتن با رجال نه چندان محبوب چون حاج ابراهیم خان کلانتر و حاجی میرزا آغاسی، تخطئه ایرانیان در نتیجه ناآگاهی وی و نگارش آثار چون حاجی بابا آصفهانی با دستمایه قرار دادن او، وی رحلی خائن و ناکامآد دانسته اند.

می‌دانیم که او در ازای خدماتش در طی همین سفر به آن کشور، حقوقی از قرار ماهی ۱٬۰۰۰ روبیه از کمپانی هند شرقی دریافت می‌کرده‌است. همچنین عضویت وی در لژ فراماسونری لندن مورد اتفاق است اما میزان فهم اون نسبت به کارکردهای این لژ چندان روشن نیست و به نظر میرسد او در بازگشت به کشور در زمینه ترویج فراماسونری در ایران اقدامی انجام نداده است.

بازگشت ابوالحسن خان به ایران هم خالی از ماجرا نبود. کشتی حامل او و سرگوراوزلی سفیر جدید انگلیس در ایران، دچار طوفان شد و به سوی سواحل برزیل منحرف گردید. بدین ترتیب ابوالحسن خان نخستین ایرانی بود که قدم به قاره آمریکا گذاشت.

وی پس از مراجعت به ایران، در دربار فتحعلی شاه مشغول به کار شد و در ۱۲۲۸ ق از طرف ایران مأمور امضای عهدنامهٔ گلستان و حل مسائلی که از زمان آقا محمدخان قاجار لاینحل مانده بود، گردید. سرگوراوزلی سفیر انگلستان در ایران که در پی تحقق هدف دولت متبوعش مبنی بر واداشتن روسیه به تخلیهٔ سپاه خود از سرحدات جنوبی برای مقابله با ناپلئون بود، دولت ایران را به امضای قرارداد صلح ترغیب می‌کرد و در عوض به فتحعلی شاه قول داد که برای استرداد شهرهای ایران که روسیه تصرف کرده بود، بکوشد. در پی این وعده، ابوالحسن خان در سال بعد به عنوان سفیر دولت ایران روانهٔ پایتخت روسیه گردید.

شرح دوران سفارت میرزا ابوالحین خان را می توان در دلیل السفرا خوانداو در روسیه رفتارهای دوگانه ای را از سوی الکساندر اول تزار روسیه با خود شاهد بود، این رفتارها به مناسبات فرانسه و روسیه ارتباط مستقیم داشت، هرگاه ذهن تزار از رویه ای غربی خویش فارغ میشد با بریتانیا باعث میزرا رفتاری می نمود و چون در ضعف و خطر از آن ناحیه قرار میگرفت بر پاسداشت و گرمیاداشت وی می کوشید. سرانجام در ۱۸۱۵ زمانی که ناپلئون شکست نهایی را متحمل گردیده و به سنت هلن تبعید شده.به یکباره تغییر سیاست بریتانیا از تلاشگر به حفظ روابط حسنه ایران و روسیه به بی تفاوتی، سرانجام منجر به عدم توفیق وی در وظایف محوله گردید.

در ۱۲۳۳ ق / ۱۸۱۸ م ابوالحسن خان مجدداً به عنوان سفیر عازم لندن شد.وی در راه لندن، مدتی نیز برای استحکام روابط دوستی و برادری با دولت فرانسه در پاریس ماند، اما موفق به ارائهٔ اعتبارنامهٔ خود به امپراتور جدید فرانسه، لویی هجدهم، نشد. دلیل ناکامی ایلچی را باید ناشی از اصرار نامعقول وی در اجرای بی‌اهمیت‌ترین مراسم تشریفاتی دانست: سفیر ایران انتظار داشت که امپراتور فرانسه بایستد و نامهٔ شاه ایران را دریافت کند، اما او به علت کسالت قادر به اجرا این تشریفات نبود.



ميلاد اميدوار

ابوالحسن خان ایلچی بیگ، سفیر ایران در بریتانیا،روسیه و وزیر خارجه بخش عمده ای دوران فرمانروایی محمدشاه قاجار کسی است که از طرف ایران معاهده گلستان را منعقد و مذاکرات منتج به آن را هدایت می نماید.

پدر ابوالحسن، میرزا محمدعلی، از منشیان دربار نادرشاه افشار بود که نادر دستور قتل او را صادر کرد، اما خود به قتل رسید و میرزا از مرگ نجات یافت. میرزا محمدعلی پس از آن به کریمخان زند پیوست و در اواخر حکومت خان زند از دنیا رفت.

وی خواهرزاده و داماد حاج ابراهیم کلانتر رجل سیاسی مشهور و بد فرجام دوران زند و قاجار بود، زمانی که حاج ابراهیم کلانتر،امتداد الدوله، مورد خشم شاه قرار گرفت و او همه خانواده اش به مرگ با فرمان همایونی محکوم شدند، وی به واسطه میانجیگری برخی درباریان از مرگ گریخته و به شیراز تبعید شد، هرچند هراس وی از غضب شاه او را به مهاجرت به بصره واداشت.

پس از آن از جهت حج به مکه راهی شد و سپس به حیدرآباد در شبه قاره اعزام گردید. و در آن جا در ذیل سلسله اصف جاهی به خدمت مشغول شد در سال ۱۲۲۳ هجری قمری بخشش شاه شامل حال بازماندگان خاندان اعتمادالدوله شد. وی به ایران بازگشت و در مقام یساولی(ملازمت) حسین علی میرزا فرمانفرما حاکم فارس و فرزند فتحعلیشاه منصوب گشت.

به نظر ملازمت فرزند شاه چندان جاه طلبی ها ابوالحسن خان شیرازی را پاسخ نمی گفت، این امر سبب شد تا وی به اصفهان گسیل کرده و در کنار یکی از خوششان همسرش، محمدحسین خان صدرالممالک، قرار گرفت، صدرالممالک از ۱۲۳۴ تا پایان عمر خویش به مدت شش سال صدراعظم بود و ترکیبی از تاثیر نزدیکی به صدراعظم و نیاز دلایل سیاسی سبب شد تا در بحبوحه بحران جنگ های اول ایران و روس و پس از آن که معاهده فینکن اشتاین با امپراتوری فرانسه (بنپارت) معلق ماند، جهت سفارت در بریتانیا برای جلب حمایت بریتانیا در وجوه مالی و سیاسی به بریتانیا اعزام گردید، در دلیل انتخاب او سه عامل را مؤثر دانسته اند:

الف-نسبت وی با صدرالممالک

ب- عدم تمایل رجال مطرح به تصدی این سمت و به واسطه خوشنام نبودن فعالیت و کار در دارالکفر!
ج-تمایل فتحعلیشاه به حفظ روابط حسنه با فرانسه علی رغم عدم اجرای کامل معاهده فینکن اشتاین و سعی در استفاده نکردن از رجال نامی به عنوان سفیر در لندن

به هر حال سفارت ابوالحسن خان در ۱۲۲۴ ق آغاز شد و تا ۱۲۲۶ ق ادامه یافت. در این سفر، سرهارفورد جونز و جیمز موریه منشی نمایندگی دولت انگلیس در ایران، او را همراهی کردند. ابوالحسن خان خاطرات این سفر پرماجرا را در کتابی با عنوان حیرت‌نامهٔ سفر گرداورد آورده که دیدگاه یک ایرانی را در دو سدهٔ پیش نسبت به اروپا و آداب و رسوم و سیاست و اخلاق اروپاییان به خوبی نشان می‌دهد
زیبایی چهره و اندام ابوالحسن خان و نیز شایعات پیرامون وی از جمله مهرپرستی و نیز تلاش وی برای ایلخ تشریفات مرسوم در ایران در بریتانیا باعث شد که وی در محل سفارت خود نیز صاحب روایت واحدی نگردد و کسانی مانند جمیز موریه با وی در عناد قرار گیرند تا جایی که نگارش کتاب داستان مشهور موریه به نام حاجی بابای اصفهانی را نیز به تعاملات این دو سیاستمدار قرن نوزدهم نسبت می‌دهند.

فتحعلی شاه ۴ مطلب را شفاهی به ابوالحسن خان گفته بوده است، بدین شرح که:
اولاً مداخلهٔ انگلیس را در فیصلهٔ منازعات میان روسیه و ایران و استرداد گرجستان خواستار شود؛
ثانیاً طلب کمک مالی برای مواجب قشون کند؛
ثالثاً تجویز و تقویت عمومی قوای ایران را بخواهد و رابعاً فرستادن سفیر دائم به ایران را در خواست کند.
اما وزیر خارجهٔ وقت انگلیس، مارکس وزللی خواسته‌های شاه ایران را بجز خواستهٔ چهارم رد کرد.

با اینهمه در این سفر ابوالحسن خان موفق به جلب دوستی انگلیس شد و قدمهای مؤثری در راه بهبود روابط ایران و انگلیس برداشت.

### به تدبیر پشت‌ها باشکنیم

# نماینده مجلس یا نماینده قبیله!

علی القاعده معادنی نظیر معادن مس سونگون جزو منابع ملی محسوب شده

و درآمد حاصله نیز بایستی به خزانه کشور واریز گردیده و عموم ملت ایران از منافع آن بهره مند شوند. اگر چنین است که در این صورت نمایندگان محترم بایستی به روشنگری پرداخته و عموم ملت را از چند و چون هزینه کرد معادن ملی آگاه نمایند اما اگر غیر از این بود و به طور مثال و فرض مجال معدن مس سونگون به جای اینکه جزو معادن ملی محسوب گردیده و در آمد آن به خزانه واریز شود، به بخش خصوصی واگذار شده و توسط عده ای به بیغما می رود، همین نمایندگان که اتفاقاً از ابتدای قضیه در مجلس حضور داشتند بایستی پاسخ دهند که چرا معدنی ملی در حد مس سونگون به بخش خصوصی واگذار گردیده‌است؟

باز فرض بر این می‌گیریم که نمایندگان محترم از ابتدای قضیه در جریان نبوده اند، در این صورت چگونه می توانند نام نماینده ملت بر خود بگذرانند که در مقابل واگذاری معادن ملی به بخش خصوصی و تاراج آنها ساکت مانده اند و امروزه بحسب ضرورت و توجه جامعه به فکر موج سواری افتاده اند؟

بغیر از نکات فوق بایستی این نکته را نیز مد نظر قرار داد که متأسفانه برخی از نمایندگان مجلس در مواقع حساسی که فرصت طلبان سعی دارند اذهان مردم را برآشوبند تا به نیت مخرب خویش برسند، بجای اینکه در کنار مردم و با روشنگری، راه را بر فرصت طلبان ببندند، خود آتش بیار معرکه می شوند. امروزه جامعه ایران عموماً و آذربایجان خصوصاً نیازمند مشارکت و همدلی برای سازندگی و عبور از گردنه های پر پیچ و خطری است که کشورهای منطقه سعی دارند با بهره گیری از این دشواریها و مخاطرات، کیمان مقدس ایران را ویران ساخته و آوردگاه منازعات متعدد نمایند.

نمایندگان محترم این موضوع را مد نظر قرار داده و بدانند که آگاهان جامعه حرکات آنان را زیر نظر دارند و چنانچه نماینده ای بخواهد آب در آسیاب دشمن بریزد، بایستی پاسخگوی اعمال و گفتار خود باشد.

همام تبریزی در ۶۳۶ قمری دیده به جهان گشود از زادگاه خندان، محیط تربیتی و استادان او اطلاع چندانی در دست نیست، اما این قدر معلوم است در آن دوران، با وجود اینکه فتنه مغول هنوز کاملاً فروکش نکرده بود، بسیاری از دانشمندیانی که در اطراف و اکناف کشور پراکنده بودند، در مراغه و تبریز گرد آمدند و حوزه‌های علمی فراوانی را تشکیل دادند. همام نیز در چنین محیطی پرورش یافت و بدیهی است که از محضر بزرگان علم و ادب که در آن روزگاران در پایتخت ایلخانان اقامت داشته‌اند، استفاده می‌کرده است.

تخلص وی در اشعارش همام است و از معاصران و دوستان نزدیک خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی بود. بنا به گفته برخی از مورخان، تبریزی تحصیلات علمی خود را نزد خواجه نصیرالدین طوسی گذراند. همچنین وی از نزدیکان قطب‌الدین شیرازی بوده و قطب‌الدین کتاب مفتاح الفتوحش را به خواهش همام تألیف کرده است. ظاهراً پس از این تحصیلات علمی بود که وی به جاه و مقام رسید و مدتی وزارت آذربایجان را بر عهده داشت.

**رودد به عرصه ادبیات و شعر**

همام تبریزی شعرهای عربی و بخشی از شعرهای فارسی خود را در مدح عالمان و بزرگان ایلخانی نوشت و در دیوانی مشتمل بر شعرهای فارسی و عربی از قطعه، غزل، قصیده، مثنوی و رباعی آن را جمع آوری کرد. علاوه بر این‌ها مرثیه‌ها، غزل‌ها، و اخوانیات دیگری در دیوان وی، جمع آوری شده که به حدود ۲ هزار بیت می‌رسد. به طور کلی